

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی بهصورت ماهنامه ملی ایران

هادی بهزاد

## کاخی بلند بر ویرانه‌های ولایت فقیه

هستند آن ردیف "نظریه پردازی" که "نهضت امام خمینی را ناختمی نهضت های ملی و صدائی پرتیسن و جها نگیرا زجها ن سوم" معرفی کرده اند دیگر شک نبا یددا شت که یا مغرضند و یا سخت ساده لوح.

ما بارها بر این عقیده صراحت کرده ایم که اگر اندک تعقلی در کار نبود، نه تنها امروز و درکنار این رشته ی طولانی از شکست ها و رسوائی ها که گریبان رژیم را گرفته است، بلکه در همان حال و هوای طوفانی و با زار پررینق "ولایت و امامت" نیز درک این واقعیت دشوار نبود که "خمینی گری" طی قرن ها درون قدرت های حاکم با قصد انحمارویا مشارکت هرچه بیشتر در بساط قدرت جریان داشته است و این حکایتی خاص تاریخ پیش و بعد از اسلام ایران هم

بقیه در صفحه ۲

ژنرال کلود لویورنی

## پایان جنگ های

### کلاسیک

روزیست و هشتم اوت گذشته، میان ایران و عراق آتش بس برقرار شد. صلح هنوز امر مسلمی نیست، اما از سرگیری جنگ، با ادا مه جنگ فرق دارومی توان اندیشید که عقل و خرد پیروز شده است.

بس به جاست که از خاموشی جنگ افزارها که هشت سال پیکرانسان ها را پاره پاره می کردند خشنود با شیم، از این خشنودی نخستین که بگذریم، به دلایل درستی، در پایان این مناقشه، نویدهای شاد آفرینی را می بینیم، زیرا مساله بر سر مکان جنگ در جهان فرداست.

جنگی که پایان یافته است، در نوع خود بی همتا بود. درست است، در بسیاری جا های دیگر هنوز می جنگند، اما مناقشه ایران و عراق تنها مناقشایی بود که خصوصیت برخورد میان دو ارتش تقریباً منظم را به نمایش می گذاشت. در پیرو،

بقیه در صفحه ۵

وقتی آیت الله خمینی با همه ی قسّتی و یکدندگی، زیر شلاق حوادث مستی "امامت" ولایت را می شکنند و در گرمای گرم چرخ خوانی، لاعلاجی و درماندگی را در آن پایه می بینند که تلخی شکست را با تلخی حسام زهر آگین قیاس می کنند... اگر هنوز هم

حسینی مشکان

## رئیس جمهور تعزیه

لفظ "شیشکی" نمیدانم از کجا آمده است. در کتاب های لغت، جلوی این کلمه نوشته اند "با دی که در مقام استهزاء از دهان خارج سازند". در هر حال، مواردی پیش می آید که یک "شیشکی" به اندازه صدها لغت، افاده معنی میکند.

عبدالله مستوفی در خاطرات خود مینویسد:

"حسام السلطنه سلطان مراد میرزا هم تعزیه خوانی داشت. خانه های وسیع او نزدیک سقاخانه نوروزخان و در حقیقت اول محله بازار، یکی از محله های داش خیز تهران بود. داش های محل در تعزیه حسام السلطنه زدل و جان خدمت میکردند و هر روز عده ای از آنها در این تکیه جزو مستمعین یا تماشاچی ها بودند.

بقیه در صفحه ۱۲

از رادیو ایران

## باصلاح

## چه میخواهند بکنند؟

جنگ را رژیم تهران بدشواری گذراند و به هدفی هم که در سرداشت دست نیافت. و اینک آشکارا صلح برای اودشواریهای بیشتری دارد. در جنگ اگر چه رژیم هدفناهی را دنبال می کرد که بدست آمدنی نبود، ولی دست کم هدفی داشت. رژیم تهران از راه کربلا نمی توانست به قدس برود، زما مداران جمهوری اسلامی نیز این را خوب می دانستند، لیکن این به هر حال انگیزه ای بود که جوانان و نوجوانان مغزشوئی شده را به تحرکی وامی داشت.

بقیه در صفحه ۵

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ارتشیان ایران

خون و باگذشت و ایثار تصویر ارتش فردای ایران را - دوران وجود دستار بنسندان منحوس - مجسم می نماید.

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

## دوران سردرگمی

ایران کشوری نیست که دنیا بنظر بی تفاوتی در آن بنگرد. کشورهای مختلف عالم، از کوچک و بزرگ، از شرقی و غربی، از متعهد و غیر متعهد و همسایه و غیر همسایه هر کدام به دلایلی برای ایران اهمیت قائلند و ما یلند با ایران روابط حسنه داشته باشند. از همین رو، در چند هفته اخیر، متعاقب پذیرش آتش بس از طرف آیت الله خمینی و متوقف شدن جنگ هشت ساله ایران و عراق، اغلب کشورها

بقیه در صفحه ۴

محمد مشیری

## درسی از

## جنگ ایران و عراق

در اواسط عملیات جنگی ایران و عراق بغضا "از آگاهان سیاسی و بین المللی پیش بینی نمودند که این جنگ غالب و مغلوب ندارد، اکنون که آتش بس برقرار گردیده است این پیش بینی به حقیقت پیوسته است. دلایل این پیش گوئی زاین قرار بوده که اولاً "کشورهای بزرگ با کمکهای تسلیحاتی به هر دو طرف اجازه نمیدادند که یکی از دو کشور متخاصم فاتح گردیده و سیاست و نظم منطقه خاور میانه به خطر افتد و مخصوصاً "از دیدار میکاحیات اسرا تیل در معرض خطر قرار گیرد و ثانیاً "کاسب ها و اسلحه سازان بین المللی با غارت دلارهای نفتی آنان در رقابت با هم بقدری این دو کشور را از اسلحه سیراب نمایند که هیچیک از دو طرف شکست نخورد و از یاد دنیا بدو همواره خریدار اسلحه بوده باشند، نتیجه غیر از این نبود.

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز، همانطور که وعده داده بودم، روی سخنم امروز با ارتش و بطور کلی با قوای مسلح است. یک رهبر سیاسی وظیفه دارد که نظریات خود را در باره مسائل مهم مملکت از قبیل، اقوام ایرانی - سیاست اقتصادی و مالی کشور - فرهنگ و گسترش ملی آن - موضوع ایلات و عشایر - و کارکنان دولت و موءسسات خصوصی - بطور روشن، با اطلاع شما برساند و با شماست که هر مورد را با دقت بررسی کنید و بدانید که آیا یوزیسیون برای آینده نزدیک کشور چه طرح ها ایی دارد و این طرح ها تا چه حد با منافع جامعه ایران سازگار است.

امروز موضوع ارتش مطرح است. ششک نیست که ارتش های مدرن مثل سایر کشورهای دنیا در حال تکامل و دگرگونی هستند و ارتش های قرون گذشته را نباید با ارتش های امروزی مقایسه کرد. در گذشته سرداران تاریخ و ارتش های تحت فرمان آنها، به تناسب اوضاع زمان، در کار تاء مین منافع گوناگون جا معسه خویش بودند، ولی ارتش به معنای کنونی، مجموعه نیروهای است که آزادی و استقلال یک کشور را حفظ و تضمین میکنند تا آن کشور بتواند بر سر نوشت خود حاکم باشد و حاکمیت ملی خود را اعمال کند. پس یک کشور آزاد با ایدالزما "یک ارتش ملی داشته باشد و اولین شرط یک ارتش ملی پیوند آن با

افراد ملت است. متأسفانه ارتش ما تا حد زیادی از ملت جدا بود و اصولاً "بیشتر برای حفظ و بقا یک رژیم بی ریزی شده بود تا برای دفاع از آزادی و استقلال کشور. بعلاوه ترقی و پیشرفت در ارتش اکثر "برپایه لیاقت و تقوا نبود و ما همه شاهد تبعیضات چشمگیر و فساد دنیور چشمی ها بودیم. با این حال ارتش ما امیران دلیر و با دانش و تقوای نیز پروراند که اکثر آنها بدست رژیم ضایرانی آخوندها - بمحض رسیدن بقدرت - یا بدیاریستی فرستاده شدند یا با نهایت بی عدالتی منکوب و تحقیر شدند و افسران میهن دوست و با شخصیت از قدرت فرماندهی واقعی محروم شدند و لی بخاطر دفاع از وطن انواع ناراحتی را با بردباری تحمل کردند. این ارتش جوان ما ست که در میان خاک و

بقیه از صفحه ۱

نیست، در تمام جوامع بشری اشکال گوناگون این ماجرا که تمام معنای "تنازع بقا" است، رخ داده و ادامه یافته است. بعنوان مثال، مسیحیت نیز از هنگامی که دوران "مظلومیت" را پشت سر گذاشت و با طعم شیرین قدرت آشنا شد، دیگر در دعوی خود مبتنی بر انتقال حاکمیت خدا به کلیسا لحظه‌ای کوتاه نیا مدو همچنان تاخت و چموشی کرد، تا زمانی که، به جبر، میا رتسلیم را پذیرفت و آرا شد و بیه "مسئولیت تهذیب اخلاق و پرورش ایمان" قناعت کرد. اما آنجا که حیات و سرنوشت استبداد دقتیه مطرح است، نیازی به کاوش و تفصیل در اینگونه مباحث نیست، زیرا که دامنه شکست‌ها و تفاذهائی که سرپای رژیم را پر کرده اند به حدی متنوع و آشکار است که پرده‌ها خود بخود و پس میروند و رنگ و لعابها خود بخود فرو می‌ریزند و چرکین و بدمنظر حکومت فقط هتی خواه نا خواه ظاهر میشود، ولی برای حفظ رابطه‌های موضوع - اگرچه مکرر است - بی مناسبت نیست که این پیوندها را بخاطر آوریم که:

نادیده گرفتن واقعیات تاریخ و غرق شدن در شعارهای تدارکاتی پیرمرد و یا منبریهای چپ و راست او، از یک طرف - و بی خبر بودن از ماهیهای "خمینی گری" که ریشه تا عمیق تاریخ کشیده است از طرف دیگر، باعث شده احساس خالص مدتها جای تفکر و تعمق را بپرکند.

در این میان البته عامل سومی هم در کار بود که راه تاء مل و تشخیص را سد میکرد و متقابلا "به سهل انگاری و ساده نگری، میدان می داد آن، حضور رژیمی بود که زمینه‌ای برای اشیا مشروعیت خود نداشت و به همین دلیل، حریف حتی اگر تیری هم در تاریکی رها می کرد، به هدف می نشست و نگاه عقل را از توجه به واقعیت‌ها محروم می ساخت.

اما امروز، ورق برگشته است. پرده‌ای در کار نیست که واقعیت‌ها را بپوشاند، اگر سفره فقیه همچنان گسترده است، در آن چیزی نیست که ذائقه‌ای را تحریک کند. از درود یوارشا هم میرسد که "خمینی گری" رنگ باخته و بی‌بویا مانده است - که "ولایت فقیه" هیچ نیست جز تیره‌ای از نژاد قدرت طلبی - استبدادی است از قماش همه استبدادها و در عین حال حامل نفرت انگیزترین انواع خشونت و ارتجاع - و سرانجام خمینی گری طوفانی است که مانده‌های طوفانها، ظهوری مخرب و پیر عذاب دار و درخواهنا خواه فرونشستن و پیاپیانی ... و در خلاصه ترین کلام: خمینی گری شکست خورده است.

و اما این شکست خود لایه‌های متفاوتی دارد و در آن زمینه‌ها که با "هستی ملی" ما سروکار پیدا می کند، قوی ترین شکل آن، و اما ندگی همه جا نبه رژیم در مقابل احساسات ملی و درخش روزافزون عواطف و طنخواهی است.

و قصد ما در این مقاله عمدتاً متوجه همین جنبه‌هاست.

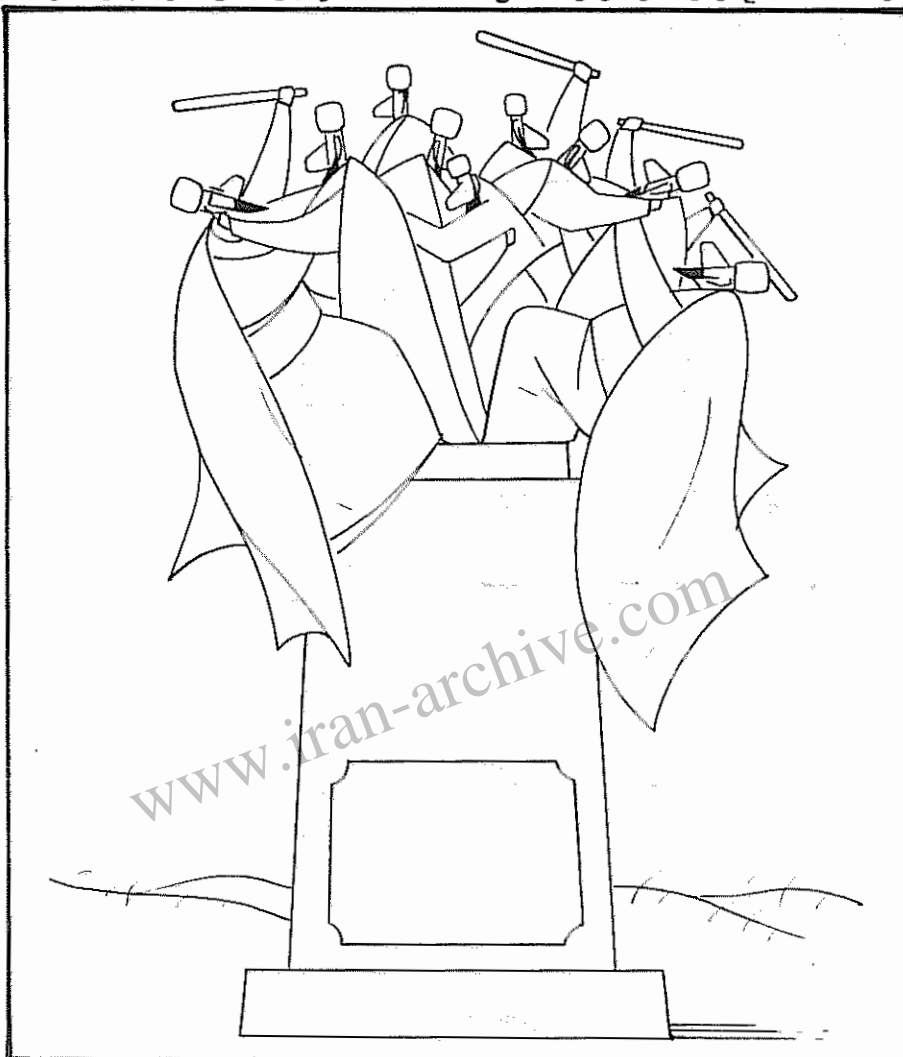
خمینی با مجموعه "نظام فکری و عقیدتی" خود، وقتی کار را مگذری را تمام کرد و سیدها را در جنگ خودیافت - بیشترین

## کاخ بلند

### بر ویرانه‌های ولایت فقیه

نیروها را بسوی جبهه‌ی جنگ روانی و مقابله با بستگی‌ها و پیوندهای ملی سوق داد. او آتش بیاران معرکه‌اش به این امر مهم توجه داشتند که فقط در شرایطی موفق خواهند شد حاکمیت مطلقه را جا بیندازند که پیشاپیش بنای "فکری و عقیدتی" خود را با لایرده‌ها شد و این را هم میدانستند، در این بنا نیز توفیقی نخواهند داشت مگر آنکه تعلقات ملی را با هروسلیه مقدوری از تخم‌آق گرفته تا تبلیغ و موعظه و مغز شوئی،

آن کج رویها، برآش بود. وقتی مردم بچشم میدیدند، موجودی با ادعای پیروی از راه صدق بقصد قربت به امام همسایه اندوخته‌های عقیدتی خود را کنار می‌زنند و از ما "موریت سیاسی خود چشم می‌پوشد و در نوفل-لوشا تولنگری اندازد تا جواز نظرا ز ما بخواد... در ذهن خود اولاً "اما می" می‌ساختند که با دنیای آنها بیگانه نیست و ثانیاً "بخود می" قبولانند که قطعاً "مصلحتی در میان است که گرایش مطلق بسوی پیرمرد را



سرکوب کرده‌ها شد. انکار رنباید کرد که فضای پر شور و فرباب آلود "انقلاب" در این خط سیر، کمک بزرگی به او میرساند.

وسوسه "پیروزی" موجی ایران گیر داشت - دکان جنگ با مستکبر و معا شقه‌ها مستضعف‌مشریان فراوانی را بسوی خود جذب می کرد - حوادث پیرمرد را چنان در قالب "امامت" شکل داده بود که هر کلمه‌اش با منزلتی ما فوق منزلت آیات الهی زبان به زبان می گشت. حواریون این جبارت را در خود می دیدند که از او بخوانند "برده‌ها را برچیند و خروج امام عصر را افشاء کند."

شوخی نیست - ملتی بتمام معنای کلمه طلسم شده بود تا آنجا که درس خواندگان و "روشنفکرانش" بی هیچ پروا، پله‌های با مرادوتا یکی میکردند تا "تمثال مبارک" امام را در ماه‌ها مشا هده کنند. در این میان نقش عناصری چند از آنها که سالیها در کنار ممدق را نده و به ادعای "جان نشینی" او اعتباری دست و پا کرده بودند، مسلماً در

ایجاب می کند. این برداشت عمومی چنان قوتی داشت که وقتی تکانهای بیسنداری سرگرفت و هیولادات درنده‌ی خود را آفتابی کرد - همانگونه که انتظار میرفت به نوعی حیرت و سرخوردگی مبدل شد و رژیم، به حساب آنکه نکند این بهت زندگی به حرکت و مقامتی بدل شود بر نامه "ایران - زدا ئی" خود را متکی به روش‌های در حد اعلا ی خشونت و سفاکی شتاب داد، فتواها و دستور عمل‌های خمینی برای مقابله با هر تظا هرنا چیزی به ملی گرائی، در این دوره، فوق العاده صریح و انتقا مجویانه بود:

"اینجسایا که پیش مردم ما دی مطرح است که: ما ایرانی هستیم و برای ایران چه و چه باید کنیم، این حسابا درست نیست. این قضیه‌ای که شایده صحبتش در همه جا هست که به ملت و ملیت کار داشته‌ها شیدا این یک امر بی اساس است در اسلام. بلکه متضاد است با اسلام."

در ملاقات با خا نواد هی موسی صدر ۶

شهریور - ۵۸

ویا:

"ملی گرائی اساس بدبختی ما است. اینها نقشه‌هایی است که مستعمری - کشیده‌اند. ما قدر سیلی خوردیم از این ملیت؟ اینها بروند گم شوند این‌ها باید خجل باشند."

(در کنگره‌ی آزادی قدس حسینیه جماران ۱۸ مرداد ۵۹)

وشیوه کار مشخص بود، خمینی سر نخ میداد و با منبریها خود میداد نستانند که تا کجا آنرا باید دنبال کنند.

خوشیتهی ها دادستان انقلاب و در آن زمان نما بنده و معاون مجلس اسلامی، افاضات اما ش را تا این درجه غلیظ میکرد:

"کار خلافی است که به ایران تکیه می کنیم، مثلاً برای ایرانی بودن ما. اصلاً بنده چه تعصب دارم به فارس بودن خودم؟ هروقتی که می خواهند مردم را گول بزنند مسئله ملی گرائی را مطرح می کنند."

(مصاحبه با کیهان ۱۳ مرداد ۶۱)

حجت الاسلام کروبی - مهندس بازرگان را متهم به خیانت می کرد که چرا از "انقلاب ملی" سخن گفته است:

"در خیانت شما (بازرگان) همین بس که نوشته‌اید، انقلاب ملی، ایران به ثمر نرسیده و صراحتاً "در دوجای نامه‌ی خود کلمه‌ی ملی را بکار برده‌اید - خیانت به تاریخ میکنید... در قسمت دیگری از نامه‌ی خود می نویسد، فلان شخص فردی مبین پرست است، خجالت نمی کشید، مردم شما را اسلام را داده اند و حالا که سفره باز شده شما می آفید و اسم ملی و مبین را زوی آن میگذارید؟ این سخن امام است که فرموده مردم ما باید جلوی آنها بی راکه دم از ملیت می زنند بگیرند"

(خطبه نماز جمعه تهران ۱۶ مهر ۱۳۶۱)

میرحسین موسوی نخست وزیر ولایت فقیه در مقاله‌ی مفصلی زیر عنوان "هنر و ناسیونالیسم" (۲۶ شهریور ۱۳۶۱) فتوای خمینی را بدینگونه نشخوار میکند:

"ناسیونالیسم اصولاً وجهی از غربزدگی است، برگذاری هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی که بر اساس ناسیونالیسم صورت می گرفت توطئه‌ای از سوی غربی‌ها برای نابودی اسلام بود - این مسئله‌ی خیلی هشدار دهنده است، برای تمامی هنرمندان ما و برای تمامی ملت ما، چرا که می بینیم همان موقعی که در ایران با توسل به باستان شناسی، خرابه‌های تخت جمشید از خاک بیرون کشیده میشد - تاریخی ساخته می شد تا ملت ما اجباراً "به آن تاریخ افتخار کند - در حالیکه آن تاریخ کاملاً بیگانه با اسلام بود..."

اما در این تلاش و تقلا که جز سوزان شدن ریشه‌های هویت و پیوندهای ملی هدفی نداشت، آنچه از ذهن خمینی و وابستگان دربار او، دور ماند این واقعیت تجربه شده و مسلم بود که جنگ با تعلقات ملی جنگ با اصلتی است که غلبه بر آن، در حکم غلبه بر تاریخ است، کاری که از پیش - کسوتان آنها نیز طی قرن‌ها بر نیا مسد که فراوان تقلا کردند ولی در همان کوره‌هایی که برای ذوب کردن این ملت برپا داشتند، خود ذوب شدند.

بقیه در صفحه ۲

بقیه از صفحه ۲

کاخ بلندی

ویرانه‌های ولایت فقیه

فهم این قضایا مخصوصاً " برای خمینی مقدور نبود، چراکه اطلاعات او از تاریخ دریک مشت خرافات و افسانه خلاصه میشد. تجربه‌اش از قبیل و قال فیضیه‌ها تجاوز نمی‌کرد. او که بر شکست "استعمار ۲۵۰ ساله آمریکا چنان خوار" می‌لایید، ناخواسته برای این جگم امضاء می‌گذاشت که نه تنها نسبت به تاریخ ایران بلکه در قلمرو آگاهی‌ها ابتدائی ترین مسائل نیز که به خواندن روزنامه‌های دست می‌دهد، جاهل است. راه دورتر و بی‌گناهی، کشف الاسرار و کجنگ‌های ملی از یادها و پیرایشان گوشتی‌هاست، قضاوت را تمام میکند و فقر ذهنی این "امام بیابان" گونه "راوی دایره میریزد، طبیعی بود که خمینی با این بار ذهنی، نمی‌توانست برای اینگونه پرسش‌ها، پاسخی بیابد و این سهل است گرد این قبیل پرسش‌ها بجز خدکه:

چهد که زبان و فرهنگ ایران علی‌رغم غلبه دینی پا برجا ماند؟ در حالیکه تا مغرب الاقصی همه مظاهر قومی از زبان تا جوهر فرهنگ‌های بومی را در معرض انهدام قرار داد؟ و یا چه پیش آمد، قرن‌ها پس از پانزدهم حکومت دینی با ردیگر تقسیمات جغرافیائی برشالوده‌ی همان هویت‌های بی‌رمق شده شکل گرفت و خلقت‌های یکپارچه‌ی (اموی و عباسی و دست‌آخ‌ر عثمانی) به سرزمین‌ها و کشورهای جداگانه و مستقل مبدل شد و حتی زبان مشترک نیز که خود را مغنا غلبه‌ی دینی بود، نتوانست از چنین تجزیه‌ای مانع شود؟

پیر مردا گرفتاری می‌جست و از زبندان ذهن خود خلاص می‌شد، مسلماً "در تراز بندی بُردها و بیاخت‌ها، درمی‌یافت که "جام زهر آگین" واقعی را در عرصه‌ی شکست فرهنگی تا قطره‌ی آخر نوشیده‌است. قطعاً "متوجه میشد که آن سرمایه‌ی هنگفتی که در کارنامه‌ی بستگی‌های ملی مردم بخدمت گرفته، به سرمایه‌ی بسبود اعتلای احساسات ملی چرخیده است. متأسفانه شرائطی در میان نیست تا دستیابی به اعماق جنبشی را که در سراسر ایران و در خط (بازگشت به خود) سرگرفته است، آسان کند. این کار محتاج تحقیق در متن زندگی و آن نیز موقوف به حضور آزادبها و مکانات آمار و بررسی‌های مستقیم در افکار مردم است و میدانیم که در قلمرو ولایت فقیه، هر قدمی جز در راه "کسب بیعت با امام" از جمله منتهیات است. نقل مسافران نیز اگر چه بی‌سهم خود دریچه‌ایست و نگاه‌های فرصت می‌دهد ولی به تنهایی نمی‌تواند تکیه‌گاهی برای ارائه‌ی یک حکم کلی شود، زیرا که، در عمل دیده‌ایم هر مسافر، خواسته یا ناخواسته از حوزه‌ی محدود زندگی خود بیای می‌آورد که نماینده‌ی سطح گسترده‌ی ملی نیست. و اما در قبال این محدودیت‌ها، زمینه‌ها و شواهدی در میان است که یک قضایوت

بقیه از صفحه ۱

فهرست نام و نشانی افسران درجه‌داران و سربازان ارتش که به همت آن‌ها و برادران فدائوکاری‌های آنها، برچما ایران سر بلندنگاه داشته‌شد، آماده و در دست ماست. همه آنها ملی‌گرا، طرفدار رژیم دمکراتیک و ترقی اجتماعی هستند. اکثریت قاطع آنها با ما هم عقیده اند که اگر ما به قانون اساسی ایران احترام گذارده بودیم، اگر رژیم ما واقعاً مشروطه بر اساس حاکمیت ملت بود، و اگر فساد و خودکامگی را تحمل نمی‌کردیم، این همه سیه‌روزی و مصیبت بوسیله این قوم وحشی و ضد ایرانی بر سر ملت ما نمی‌آمد.

همانطور که میان اعضاء بدن یک انسان تناسبی وجود دارد، بین ارکان یک حکومت نیز تناسب و ارتباطی وجود دارد. نمی‌شود نیروهای اقتصادی - دادگستری - قانونگذاری با هم ارتباط نداشته باشند، و یکی فاسد دیگری سالم باشد. پرواضح است که ارتش ما نیز مثل سایر ارکان حکومت، از حیث سازمان‌دهی و فرماندهی کمبودهایی داشت. ارتش ما تابع دولت مسئول مملکت نبود، سعی کامل شده بود که نیروهای مسلح ما جدا از سایر مردم کشور زندگی کنند و آموزش و هم‌دلی با سایر مردم یعنی برادران خود کمتر داشته باشند. کشوری و لشکری را تا حد زیادی در مقابل یکدیگر بسیج می‌کردند. با این حال تکرار می‌کنم که این ارتش تحقیر آخوندهای وحشی و بی‌شرم را در مقابل وظیفه دفاع از میهن تحمل کرد، به ایران پشت‌پا نزد، محرومیت‌ها کشید، جان‌بازی‌ها کردند و نشان داد که خود را سپاه

با لایحه معتبر را ممکن می‌سازد، به چندی از آنها توجه می‌کنیم:

۱ - ظهور علاقه‌ی مفرط به خواندن و دانستن و وسعت بی‌سابقه‌ی نشر کتاب. در این باره حتی اگر آمارهای رژیم را مبنای داور قرار دهیم و از آثار که بشیوه‌های نیمه‌قانونی و متکی به بندوبست‌ها دست‌اندرکاران منتشر می‌شود، چشم‌پوشیم، ارقام نشر کتاب هم چنان حیرت‌انگیز و بی‌سابقه است. بموجب گزارش‌های اداره‌ی بررسی کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها در سال گذشته، برای ۴۵۰۵ عنوان کتاب جدید انتشار در تیراژ قریب ۴۰ میلیون جلد پروانسه‌ی طبع صادر شده است. تردیدی نیست که امکانات نشر کتاب مخصوصاً "در شرایط ساورویا کمبود کاغذ عمدتاً به‌آشکار متولیات و مطبوعات بخشنا مه‌وار رژیم تعلق گرفته‌است، با این همه شنیدنی است که طبع کتابها در باره‌ی تاریخ - تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی - ترجمه‌ها - سفرنامه‌ها و سرگذشت‌ها، علمی - ریاضی - گریوربندها و وجود انواع محدودیت‌های دولتی به نحو خیره‌کننده‌ای ادامه دارد و شنیدنی تر اینکه کتابهای مورد توجه رژیم از ترهات شهید محراب (دستغیب) تا آثار شریعتی و آل احمد که در رژیم رفته، به "همت" ساورچیان حکم ورق زردا شده خریداری بسوی خود جذب نمی‌کنند. در عرض کتابها تاریخ و تجزیسه و

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ارتشیان ایران

ایران و پرچم را استقلال آن میدانند. ارتش ایران هرگز نخواست که از راه کربلا به قدس برود، نمی‌خواست پرچم اسلام آخوندهای بی‌وطن را بر فراز قلل گیتی به اهتزاز درآورد.

خواهران و برادران عزیزم، در این روزها که ملیون ایران بایدهست در دست هم‌داده و بی‌برادران ارتشی خود اهداف خود و فعلیت خود را هماهنگ سازند، من می‌شوم و اطمینان دارم که بعضی از کشورها، بوسیله بعضی افراد شناخته‌شده ایرانی، مشغول تهیه لیست افسران ایرانی در داخل و خارج هستند. من حتی اسم و مشخصات بعضی از این افراد را می‌شناسم، این‌ها تعدادی مزدورند که در مقابل کمک‌نا چیزی خودشان را در اختیار ارباب بیگانه می‌گذارند. مقصود از این کار تهیه صورت‌اسامی افراد ارتش - ژاندارمری و شهرپانی است که با زبانه رخته در میان آنها قوای مسلح و ارتش ملی آینده ما را تسلیم بیگانگان بکنند.

شما، برادران و خواهران من دلالت مرگ را شناختید، اکنون نوبت به مزدوران وطن فروش رسیده‌است، به این پست فطرتان بگوئید که ایران‌ها شیطی نیست، برمه نیست، سرنوشت ما بدست خودمان با آتشین ملی‌گرائی در چارچوب دمکراسی و عدالت اجتماعی تعیین خواهد شد. تبلیغات و سروصدا‌ئی که در اطراف فلان آخوندها ملاحظ معتدل از طرف روزنامه‌ها

مهرماه ۱۳۶۷

تحلیل‌های مربوط به عصر مشروطه، کتابهای نظیر "دادگاه مصدق"، "تألمات و خاطرات دکتر مصدق" طی فقط چند روز کمیا و بیا حتی نایاب و در پاره‌ای موارد ظرف یکسال چندبار تجدید چاپ میشوند.

این نهضت خودجوش فرهنگی، از یک طرف نماینده‌ی افزایش بی‌سابقه‌ی کتابخوانی و از طرف دیگر نشانه‌ی پدیده‌ی تازه‌ای است که ما آنرا زیر عنوان "بازگشت بخود" مطرح کرده‌ایم.

چنین گرایشی گواهی میدهد که قشر تحصیل کرده‌گان ما که وقتی مدرسه را تمام می‌کردند، کتاب را هم طلاق می‌گفتند، حالا برای اصل ایمان آورده‌اند که "اندیشه را با یدبه مغز خود و گذارند" و از "تفکر با مغز دیگری" بپرهیزند و این بی‌گفتگو بزرگترین تحول در جامعه ما است که در همان حال از فتیله‌های استبداد سیاسی و فرهنگی خبر میدهد.

پیدا است که مغز طراحان "راشادی" رژیم حتی به این اصل معتبر روانشناسی که اتفاقاً "در مکاتب اسلامی نیز بدان فراوان استناد شده است عنایتی نداشته‌است که (آدمیزاد بر آنچه منع میشود حریص‌تر میشود).

خمینی به اساس ملیت ایرانی اعلان جنگ دادولی هرگز در نیافت در همان حال که یک اصالت‌جاندار را منع می‌کند، در منع شدگان ولعی برای بیشتر دانستن و

بقیه در صفحه ۱۱

## دوران سردرگمی

در مدتی که مدتهاست در ایران سروسامانی بیخوشند ما بتدریج، حتی آنها که قبول آتش بس را نشان نه تحولی بزرگ در سیاست های داخلی و خارجی رژیم آیت الله می بیند اشتند و شروع مرحله عقل گرائی در انقلاب اسلامی سخن می گفتند، ما پیوسته آنها را می بیند که در خوشبینی به راه افراط رفته اند.

استنتاج ناظران سیاسی و کارشناسان مسائل ایران که رویدادهای کشور ما را بدقت تعقیب میکنند، البته برپایه یک تحلیل منطقی استوار بود، در حکومت های فردی، هنگامی که "رئیس" یا "رهبر" گرایشی را مورد تأیید قرار داد و دوست حمایت خود را بر پشت طرفداران آن گرایش گذارد، بطور منطقی می باید نتیجه گرفت که لااقل برای مدتی خط سیاسی حکومت مشخص شده است.

آیت الله خمینی، با سپردن اختیارات فرماندهی کل قوا به رفسنجانی و سپس اعلام موافقت با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گرایشی را مورد تأیید قرار داد که در مطبوعات و محافل غربی بعنوان "پراگماتیسم" از آن یاد میشود.

"پراگماتیسم" یعنی اعتقاد به جنبه عقلی قضا یا در حقیقت پراگماتیسم نقطه مخالف ایده تالیسم و شعار گرایشی است.

هر انقلابی، پس از طی مراحل و منازل خواه ناخواه از ایده تالیسم به سوی پراگماتیسم راه کج میکند، در انقلاب اسلامی ایران، بدلیل شکست فاحش و ناکامی انقلاب در تمام زمینه ها، نیاز به تغییر مسیر یا تصحیح مسیر خیلی سریع تر از آنچه تصور میرفت پیش آمده است بطوری که گروهی از رهبران رژیم انقلابی، علی رغم آن که خودشان در کشاندن کشور به بحران کنونی سهم مؤثر داشته اند، اکنون متقاعد شده اند که برای خروج از این بست و راه نیدن رژیم از خطر قطعی سقوط فقط یک راه باقی مانده و آن همراه شدن با موج "پراگماتیسم" است.

این احساس، تعدادی از رهبران رژیم را که تا گذشته بسیار نزدیک سخت درگیر رقابت ها بودند بهم نزدیک کرده است و همین ها بودند که توانستند "جام زهر" را به آیت الله خمینی بنوشانند و او را به پشتیبانی از نظریات ظاهرا "پراگماتیسم" خود وادار کنند.

پراگماتیسم است - اگر بتوان چینی عنوانی برای آنها قائل شد در مسأله از قبیل پایان دادن به جنگ، عادی سازی روابط با کشورهای غربی، تجدید رابطه با آمریکا، کاستن از مداخلات دولت در امورات اقتصادی و بزرگانی، اعلام سیاست اشتی ملی و دعوت از ایرانیان مقیم خارج (حتی مخالفان سیاسی) بسرای بازگشت به ایران و مشارکت در بازسازی کشور نظریاتی کم و بیش مشابه دارند. یا بعبارت دقیق تر ضرورت چنین تحولی را

در یافته اند و متوجه شده اند که اگر رژیم فعلی نتواند به این نیازها پاسخ گوید احتمال آن اجتناب ناپذیر خواهد بود.

مفسران و ناظران سیاسی با توجه به این نکات و با آگاهی از تماشای های کسه "پراگماتیسم" های جمهوری اسلامی با دولت های غربی - از جمله آمریکا - برقرار ساخته اند، در تحلیل های خود به این نتیجه رسیدند که انقلاب اسلامی دوران "خشم مقدس" را پشت سر گذاشته و به مرحله منطق گرایشی وارد شده است.

اما درین نتیجه گیری سریع از چند نکته اساسی غفلت شده بود.

اول این که آیت الله خمینی فقط برای اجبار و زوری اضطرار به قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس تن سپرده است و اگر چه در پیام خود میگوید "بخاطر رضا و صلحت خدا و ندا ز آنچه قبلا گفتیم" گذشته ولی این سخن از قلب او بر نمی خیزد. چنان که در مناسبت های بعدی، هر جا مجال بدست می آورد تا شید و تکرار می کند که جنگ تمام نشده است و حتی اگر قرار داد متارکه نیز بسته شود باز باید مردم خود را در حالت جنگ بدانند.

آیت الله خمینی بطور فطری در زمره کسانی است که ریاضت کشی را برای جامعه تجویز نمیکنند و رفا و توسعه را با به فساد میسرند، آیت الله با رها در سخنان خود به مسئولان آموزشها ردا داده است که مبادا جامعه را به رفا طلبی عادت دهند و به راحت طلبی بکشند. با چنین فطرت و چنین مایه تفکری، آیت الله خمینی اصولا "مسئله" سازندگی را به آن معنی که مستلزم جهشی بسوی توسعه و رفا باشد تجویز نمی کند خواه آن که وارد شدن درین مرحله، خواه ناخواه، میدان دادن به تکنوکرات ها و تحصیل کرده ها و ولایت تخصص بر تعهد را ایجاب میکند.

نکته دیگر این که آیت الله خمینی با زیگری است که در ایفای نقش های دوگانه و چندگانه مهارت دارد، و در غالب موارد با دودست، دویازی مختلف و اکثرا "متضاد" را اداره میکند و با زیگریان چپ گرا و راست گرا و میانه رو را که سرخ همه آنها بدست خود است بر حسب اقتضا به سوی صحنه میفرستد.

در زمانی نزدیک به ده سال، آیت الله خمینی هرگز اجازه نداد که استیک گروه مشخص با یک برنامه و طرز فکر معین امور کشور را سرپرستی کند، تا مدتی آیت الله خمینی میتوانست بی آن که خودش از تاریکی خارج شود افراد و گروه های رقیب را به جان هم بیندازد، اما پس از آن، نه فقط آیت الله خود به بازی های کسه ترتیب میداد آلوده شد و نتوانست مقام داوری بر طرف را برای خود حفظ کند بلکه در مواردی اوست که بجای اداره کردن بازی ها، خود به دنبال بازی کشیده میشود.

در بازی کنونی - که شاید آخرین بازی آیت الله خمینی باشد - تمامی این جنبه ها به وضوح جلب نظر میکند.

در حالی که رفسنجانی و خامنه ای و منتظری برپریها ز "شعار گرایشی" و انتقال به دوران "شعور گرایشی" تاکید میکنند، گروه دیگری که زیر چتر حمایت احمد خمینی قرار دارند - نخست وزیر و وزیر کشور از آن جمله اند - روی گردانیدن از شعارهای انقلابی و حرکت در جهت عادی ساختن اوضاع را مصیبت بار میدانند.

رئیس مجلس و رئیس جمهوری در خطبه های نماز جمعه با لراحه میگویند که برای "بازسازی" از جلب سرمایه و تکنولوژی خارجی و دست کم، نیمه باز کردن دروازه ها، ناگزیریم. نخست وزیر و وزیر کشور از این شهر به آن شهروازین منطقه به آن منطقه میروند و فربا د میزنند انقلاب برای آن بود که خارجی ها را برانیم و دست سرمایه داران

را کوتاه کنیم و اگر به بیانه با زسی کشور با ردیگر به شرکت های چند ملیتی میدان فعالیت بدهیم و محدودیت های تجارت خارجی را برداریم به آرمان های انقلاب و خون شهدا خیانت کرده ایم.

روزنامه "اطلاعات" که سخنگوی بیت امام محسوب میشود یک روز در سرمقاله خود فواید مذاکره با آمریکا را خاطر نشان میکند و روز دیگر، زیر قشار جناح چپ گرای رژیم یک صفحه تمام را به درج "رنجنا مه" - هایی اختصاص می دهد که سراپا نفرین به آمریکا و ناسزا به طرفداران تجدید رابطه با آمریکا است.

این آرکسترنا هما هنگ پوسیله رهبری هدایت میشود که هوش و حواس خود را از دست داده و حتی دیگر "نت" را هم تشخیصی نمی دهد، در نتیجه، دورانی در ایران آغاز شده است که فقط میتوان آن را دوران سردرگمی و بیاتکلیفی نام گذاشت.

بقیه از صفحه ۱

## درسی از جنگ ایران و عراق

متخصصین سیاسی و نظامی بین المللی در مسئله، خاورمیانه و جنگ ایران و عراق علل بیشماری برای تسلیم عجلانه ایران نسبت به موافقت با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل بر سر زدند که ذکر همه علل در اینجا مورد بحث ما نمی باشد، ولی مسلما یکی از علل مهم قبول قطعنامه از طرف ایران شروع موشک افشانی شهرها و همچنین استفاده و افزایش استعمال سلاح های شیمیایی بود که عراق و متحدان ایران در بر سر رساندن هدف های خود بکار گرفته بودند. شروع مبارزه های موشکی شهرها، امکان نگار کمسازدن سلاح های آتش افروز شیمیایی را آسان ساخت و حرمت عدم استفاده از آن را از میان برد، نمونه بسیاری از آنها مورد تأیید متخصصین سازمان ملل قرار گرفت و آنچه در شهرک حلب چه رخ داد، نمونه قطعی و بارز آن بود.

این جنگ هشت ساله که بقول کارشناسان بعد از جنگ بین المللی دوم بزرگترین جنگ قرن ما بوده است، لاجرم نباید ما بگذاریم که روزی خاتمه یابد بدون آنکه این فتنه یکی از طرفین به دلایل مذکور، وجود نداشته، دیوانه های طرفین متوسل به بکار بردن موشک و آدم کشی شهرها و استفاده از سلاح های شیمیایی گردیدند.

بعد از کشواریون ۱۹۲۵ زینو، در باره منع استفاده از سلاح های شیمیایی تا بد این اولین باری بود که از کازهای خفه کننده استفاده می کردید و بیسم آن میرفت که بسیاری از شهرها و ساکنین دو طرف متخاصم را به نابودی کامل بکشاند.

با بدتر مریخ نمود که سلاح های خفه کننده شیمیایی در حقیقت فرزندان بمب های اتمی عصر ما می باشند که در یک معیاس کوچک تر، منطقه ای را به نابودی و مرگ و حسرت انگیزی تبدیل می نماید.

بر همه روشن است که بزرگترین دلیلی که امکان وقوع جنگ بین المللی سوم و چندم را در تنبای امروز بوجود آورده

است، در اختیار داشتن سلاح های جهانسوز اتمی می باشد که همه کشورهای بزرگ و به مقیاس بسیار وسیع در اختیار کشورهای آمریکا و شوروی می باشند. این سلاح های خفه کننده شیمیایی همانطور که تا رفته اند، فرزندان بمب های اتمی می باشند و می توانند مناطق وسیعی را در زیر باران کازهای مرگ آور، لم بزغ و خالی از سکنه سازند.

کشورهای ایران و عراق به مرحله ای از جنگ رسیدند که امکان استفاده از سلاح های خفه کننده از هر دو طرف بسیار نزدیک شده است و متخاصمان همدرد در این هنگام بود که دیوانگان حاکم آگاه شدند که نه تنها غالب و مغلوبی وجود ندارد، بلکه مرکز طرفین و از با در آمدن هر دو طرف قطعی بتظرس میرسد.

جنگ ایران و عراق کج به گفته کارشناسان یک میلیون نفوس انسانی و میلیاردها خسارات مادی ببار آورد و کشور را برای سالیان متما دی بدویرانده ای مبدل ساخت و از با در آورد، ولی درس بزرگی به کشورهای فقیر و فاقده حکومت متمدنی و دیمکراسی جهان سوم داد که با دست یابی اسلحه سازان و آتش افروزان قرن بیستم به موشک و سلاح های مرگباری که کمترین آنها کازهای خفه کننده است و دلالتان کاسب های اسلحه فروین بین المللی است و سخا و تمتدانه در اختیار متخاصمین میگذارد، در هیچ جنگی غالب و مغلوب وجود نخواهد داشت و جنگ افروزان برای مردم کشوران تحفه ای جز کشتار و از کار افتادگی انسانهای مصدوم و افزونی فقر و بدبختی و آوارگی عرضه نخواهند نمود.

وقوع جنگ های منطقه ای برای کاسب های جنگ معامله، پرسودی است که با فروش سلاح های مرگبار خود از قبیل موشک و کاز خفه کننده به ناسا نهای کرشنه و نا آگاه ره آوردی سباه تر هدی می نماید و درسی ارزنده تر نمی آموزند.

بقیه از صفحه ۱

در عوض، اکنون که جمهوری اسلامی توان جنگیدن را از دست داده است، برای بازسازی ملازم با صلح هیچ هدف و برنامی ندارد. این را فقط ما نمی گوئیم، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین خمینی می گوید. وی در مصاحبه ای با رسانه های همگامی در تهران گفت زمانه مداران حکومت اسلامی اشتباه بزرگی کرده اند که مسأله صلح با زسازی را پیش کشیده اند، زیرا با زسازی برنامه ای می خواهد هدفی را دنبال می کند، حال آنکه نه چینی برنامه ای وجود دارد و نه چنان هدفی به چشم می خورد.

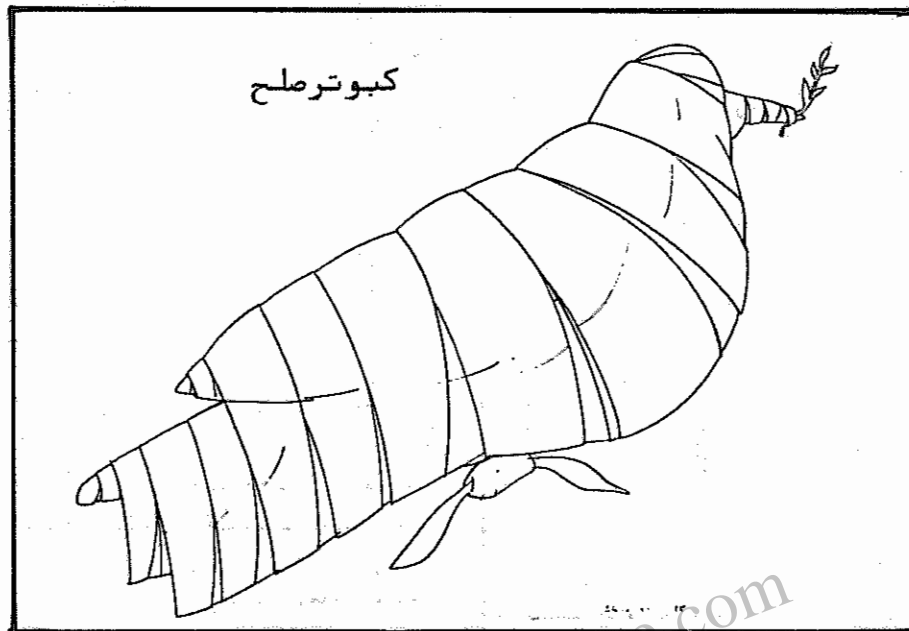
بدون تعیین درست اولویت ها برنامه ای کارساز نمی توان ریخت. در روزگار صلح، انبوه مسائلی که خمینی می توانست به بهانه جنگ سرپوش بر آنها گذارد و حل آنها را به فردا موکول سازد، همه ظاهر گردیده اند. در حال حاضر هر دو طرف درآمدهای دارندگان مشاغل دولتی و غیردولتی بسیار پایین است و نمی تواند قدرت خریدی را که حداقل معیشت را فراهم آورد، تأمین کند. اشتغال همچنان در پایین ترین سطح جریان دارد و راقم آن در برابر راقم بیکاری کاهش هولناکی را نشان می دهد.

به تخمین شش میلیون نفر در ایران امروز بیکارند. با رسیدن صلح این رقم افزایش خواهد یافت نه کاهش. زیرا مشاغل بسیاری که در جنگ و در ارتباط با جنگ وجود آمده

## با صلح چه می خواهند بکنند؟

بود، اکنون دیگر جانی در اقتصاد ایران نخواهد داشت. هم اکنون که بیست درصد از پرسنل بسیجی ها کم شده است می توان گفت که صدهزار بسیجی بر تعداد بیکاران

نمایشگاه صنعتی در تهران یا بدان سبب که اروپا ثبات و آمریکای ها و ژاپنی ها و کره ای ها و غیره سرگرم زمینه سازی بازار ایران هستند، هرگز به این



کبوتر صلح

موجود افزوده شده اند. این کاهش نیروهای مسلح را نیز شامل خواهد شد. برای ایجاد اشتغال، سرمایه گذاری لازم است، که کسی در ایران امروز تمایل به آن نخواهد داد. اینکه به مناسبت برگزاری

معنی نیست که اقتصاد دور شکسته رژیم همین فردا یا پس فردا دوباره بیکار خواهد افتاد و خیلی بیکاران را جذب خواهد کرد. در ایران امروز، با بلشویکی که در نظام حکومتی جمهوری اسلامی وجود دارد، هیچ

ایرانی و به طریق اولی، هیچ خارجی حاضر به سرمایه گذاری در ایران نخواهد شد. ممکن است در مسائل سرمایه ای بگذارند، ولی فقط بدان شرط که زود حاصل دهد و سودی کلان به برآورد، ولی از سرمایه گذاری بیخبرانه که در از مدت به با رخواهد نشست خبری نخواهد بود.

هم اکنون رونقی که در کار ساختن پدید آمده است، نشان می دهد که سازندگی در ایران چقدر زود به تنگنا خواهد رسید. در رشته ساختن تا بخواهی کارگر غیر ماهر فراوان است، ولی در همین دو ماهی که از رونق رشته ساختن می گذرد، از حیث کارگران ماهر و بیشتر از آن از حیث مهندسان و تکنیسین ها کمبود حیرت انگیزی بوجود آمده است.

تا زه اگر شرایط حقوقی و اجتماعی سرمایه گذاری کارآفرین مهیا باشد که خود سرمایه در آمدن به این زودیها چندان بالا نخواهد رفت که ایستادن سرمایه گذاری را تا مین کند، پس ایران گریزی از این ندارد که به وام خارجی روی آورد. ولی گرفتن وام خارجی نیز به نوبه خود بدون برداشتن موانعی که در راه سرمایه گذاریها وجود دارد، امکان پذیر نخواهد شد.

خلاصه کنیم: رژیم تهران جنگ را می خواهد، ولی نتوانست ادامه دهد، صلح را نمی خواهد، برای آنکه نمی داند بدان و در آن چه بکند.

بقیه از صفحه ۱

## پایان جنگ های کلاسیک

امریکای مرکزی، صحرای غربی، آنگولا، اریتره، فلسطین، لبنان، سری لانکا و کامبوج به شیوه دیگری یکدیگر را می کشند و جنگ خود را زیر پوشش ظاهرا بی ضرر مبارزه چریکی یا انقلاب پنهان می سازد.

آتش بس میان ایران و عراق، به تنه جنگ متعارف یا کلاسیک که زمین را به خون می آغشته پایان می دهد. فارغ از خوف و وحشتی که در جاهای دیگر سایه افکنده، این رویداد از اهمیت درخور ملاحظه برخوردار است. اهمیت این رویداد بیش از این به چشم می خورد هرگاه توجه کنیم که جنگ، بدون هیچ نتیجه ای پایان می پذیرد و وضعیت نهایی به هیچ روی بی وضعیت هشت سال پیش فرق ندارد. با نگرشی به این کارنامه، می توان نتیجه گرفت که جنگ ارتشها، حاصلی جز بی حاصلی ندارد.

آنچه به رغم دامنه کشتارهای پراکنده دیگر، مایه شادمانی است، این است که هر پدیده ویژه زمانی است و اثبات این که مصاف ارتشها، منسوخ شده است، دستاوردی کوچک نیست.

اگر بگوئیم که جنگ، دیگر به دردمی خورد یا به زبان سیاسی، جنگ دیگر وسیله مناسب و مقتضی برای سیاست نیست،

براش منطق درونی اش.

زیرا فقط مدافع است که می تواند به جنگکامل بپردازد و که تنها جنگی است که در قرن آهین ما ارزش دارد.

مدافع در خاک خود، در بطن ملتش و در کنار ملتش می جنگد و مهاجم، تنها نظامیانش را به تنها جاسوس می دارد. حق از آن مدافع است و دفاع، آرمانی است چنان عادلانه که همه وسایل، از سوء قصد گرفته تا جنگ افزار شیمیایی یا هسته ای را مشروع می سازد.

جریان جنگ ایران و عراق، از تفوق و برتری دفاع که حاصل کهن از نوجوان شده بیست، تصویری روشن به دست می دهد.

لشکرهای صدام حسین وقتی در تابستان ۱۹۸۰ وارد خاک ایران شدند و وجود ضعف ارتش ایران که انقلاب اسلامی، آن را بی سامان و بی سازمان کرده بود، به زودی از پیشروی با زیستادند، دو سال بعد، نیروهای عراقی، به مرزهای خود عقب نشینی کردند، اما مدافع که تا این زمان، معصوم بود، به این پیروزی منفی خرسند نشد و عزم کرد که تا نبود ساری شیطان عراقی بجنگد. این جا بود که ایران، مهاجم و در نتیجه، ناتوان شد. پاسداران و بسیجی ها، با وجود بی پروایی از سرگرم به رغم تعرض های متعدد موفق نشدند عراق، مدافع جدید را به زانو در آورند.

در باب تفوق و برتری دفاع، دلایلی فراوانی می توان اقامه کرد. ما بر یکی از قاطع ترین آن ها تکیه کردیم که می گوید تنها مدافع در موضع جنگ تمام عیار

کسانی را که فکر می کنند جنگ تنها به درد کشتن انسان ها و سرگرم کردن نظامیان می خورد، حیرت زده ساخته ایم. با این همه، جنگ، هر قدر شرور و زیان بار، زمانی دراز و وظیفه مشخصی را ایفا کرده است و آن این که در میان بازیگران صحنه بین الملل، گره از موقعیت های پیچیده گشوده است. جنگ، یک جریان دادرسی بود که در آن، تبرد ارتش های حرفه ای، جای دادگاه را می گرفت، اما برای آن که جریان دادرسی، نافذ و مؤثر از کار درآید "دادخواهان - جنگندگان" می بایست به قوانین آن تن در دهند؛ از کنار آمدن با هم بر سر صلح ناتوان بودند، اما برای پذیرش راهی محکم نبودند، تفاهم کافی داشتند.

این بازی قراردادی از پایان قرن هیجدهم، به نام منطق و اخلاق اندک اندک زیر سؤال برده شد؛ حرکت به سوی جنگ کامل و تمام عیار، با افکندن تمام ملت در جنگ، با آلمان های بزرگ و وسایل بزرگ آغاز شد. نفرین برای ترتیبات خودکامانه که می خواستند تیردها را به سطح آن، تنزل دهند، اکنون با بیکار تا سر حد مرگ بودیا هیچ.

کشتارهای بزرگ دو جنگ جهانی، نخستین نتایج این پیشرفت بود، اما پایان آن ممکن است فرخنده تر باشد؛ مرگ جنگ

قرار دارد. دلایل دیگری هست که فنی تر است: جنگ خلیج فارس که اکنون پایان پذیرفته است، کارآیی و وسایل دفاعی مانند موشک های ضدتانک یا ضد هواییها را تا بیاید کرد، خود این واژه "ضد"، تلویحا مفید معنی دفاع است، ترکیب مظلومیت و تکنیک، مدافع را شکستناپذیر می گرداند. استنتاج بزرگ ترین که اگر تعرض نظامی محکوم است، هر جنگی محکوم است، زیرا همواره با یکدیگر آغاز زنده با شد. این استنتاج شادی آفرین ممکن است خوشبینانه جلوه کند، اما استنتاج دیگری

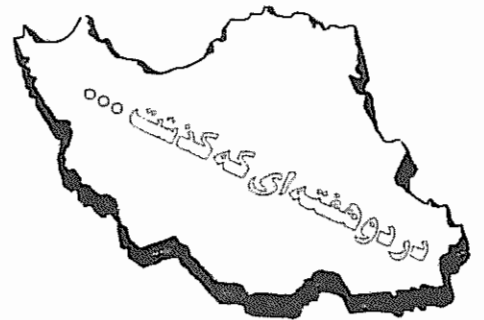
که کاربرد کلی تری دارد، آن را نیرومند می سازد، زیرا با روش انجام جنگ سروکار ندارد، بلکه با دلایل آن کار دارد.

دلایلی که تنها احساسی و هیجانی اند. چنین می نماید که هیجان ناسیونالیستی که عامل بسی از لجاجت های جنگی بوده است دیگر کاربرد ندارد. (۱) امروزه نبردها خاطر حق درمی گیرد.

فقط حقیقت که در یک رژیم سیاسی تجسم یافته، دولت مرگ را توجیه می کند. رژیم صاحب حقیقت، همان تعریف توتالیترسیم است، خواه مارکسیست - لنینیستی باشد، خواه اسلامگرا.

نتیجه این که "حقیقت"، آن گونه که برخی با نزاکت بیان می کنند، امر نیست. ملت فقط عقل سلیم دارد که سرمایه بی ست بیشتر احترام انگیز و کمتر هول انگیز. حقیقت، تیول رژیم جویان





دوشنبه ۲۱ شهریور

رودولف کوردس، گروهی از نمایندگان آلمانی که به بیروت آمده بودند، در جریان دیدارهای خود با مقامات ایرانی و کشورهای منطقه، به بررسی وضعیت منطقه و راهکارهای آن پرداختند.

این نمایندگان در جریان دیدارهای خود با مقامات ایرانی و کشورهای منطقه، به بررسی وضعیت منطقه و راهکارهای آن پرداختند.

در جریان دیدارهای خود با مقامات ایرانی و کشورهای منطقه، این نمایندگان به بررسی وضعیت منطقه و راهکارهای آن پرداختند.

این نمایندگان در جریان دیدارهای خود با مقامات ایرانی و کشورهای منطقه، به بررسی وضعیت منطقه و راهکارهای آن پرداختند.

در جریان دیدارهای خود با مقامات ایرانی و کشورهای منطقه، این نمایندگان به بررسی وضعیت منطقه و راهکارهای آن پرداختند.

کمیته‌های محلی در سراسر کشور، با همکاری و همیاری مردم، اقدام به برگزاری مراسم گوناگون کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

این مراسم با حضور گسترده مردم و مسئولین محلی و استانی برگزار شد و با شعارهای مبارزانه همراه بود.

در جریان این مراسم، سخنرانان با اشاره به اهمیت این روزها، مردم را به وحدت و همیاری دعوت کردند.

تصحیح و پژوهش

در شماره گذشته، قیام ایران در صفحه...

کین خواهی پیل

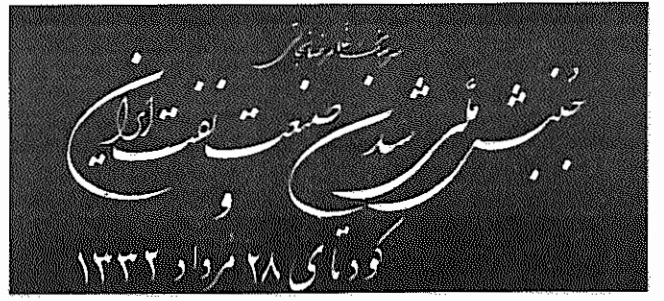
یک داستان از زبان دوراوی...

چند باری گردا و گشت و برفت

مرور ناورد آن شه پیل زنت...

بوی کبروی حرس و بوی آرز

در سخن گفتن بیاید چون پیاز...



کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مسئولیت ستاد ارتش

برخورد با سرهنگ ممتاز تسلیم شد، در کودتای ۲۸ مرداد نیز، کودتاچیان امید می همکار...

در مقابل با کودتای ۲۸ مرداد نیز مسئولیت رئیس ستاد ارتش و عمل پیروری سریع کودتاچیان...

مخالفان و دشمنان سرتیپ ریاحی نسبت های ناروائی به او داده اند ریاحی را به خیانت و ارتباط با شاه و...

مخالفت با کودتای ۲۸ مرداد، با اعتراف به کم تجربگی نظامی و فرماندهی از کارکنان رهگیری می...

با وجود اینکه جزئیات وقایع ۲۴ تا ۲۸ مرداد را من از روی یادداشت های روزانه ستاد می یگانم مدرکی که...

شخصیت دکتر مصدق هنوز برای ملت مبارز است و در برابر رژیم پهلوی ایستادگی می کند...

وقتی در ستاد بودم، خیلی از اعمال هیئت دولت و نظریات خوددکتر مصدق را منطبق با وضع سیاسی دنیا نمی دیدم...

روز ۲۵ مرداد که شاه فرا کرد، ژنرال مک کلوور، که رئیس مستشاری بود آمدن من از قزوین...

ارتشیان ملی ما، در سالهای نخستین فروریختگی رژیم پهلوی، ملاحظه عظمت بلائی که بر کشور ما نازل شده بود...

آرایش نیروهای کودتا

رخنه در ارتش

رخنه در ارتش و کشاندن نظامیان در صف کودتاچیان، مهمترین عامل اجرائی طرح کودتا بود...

اگر اکثریت کادر فاسری ارتش از شاه پشتیبانی می کرد، فرمانده کل قوا، برای عزل نخست وزیر سفیدمهر...

در نیروی هوایی، پیش از هشتاد درصد افسران و درجه داران از دولت مصدق پشتیبانی می کردند...

در مرداد ماه ۱۳۳۲ در تهران، پنج تیپ رزمی وجود داشت و صد ها تن افسر و درجه دار در پادگان های تهران...

نداردند. من جواب دادم که شاه، دکتر مصدق، دولت و ارتش یکی و همه در خدمت ایران هستند و شما ما موریتان نزد کشور ایران است و تغییری در ما موریتان داده نشده است...

اینک حوادث روز ۲۸ مرداد و چگونگی همراه شدن واحد های نظامی را با کودتاچیان دنبال می کنیم...

سازماندهی در جیب داشت به افسران و افراد دشمنی دستور داد که در عرض آشوبگران نشوند و در نظرات به نفع شاه با آنها همکاری نکنند...

انتخاب سرتیپ کیانی به فرماندهی ستون ضربت با توجه به دستگیری او در شب ۲۵ مرداد دوسویه سرهنگ نصیری در اغشا یکی دیگر از افسران ارتش ستاد ارتش بود...

از ساعت دو نیم بعد از ظهر، حمله اولین دسته تانکها، که بدستمال آنها مزدوران، غارتگران و هزاران تن مردم بی خبر در حرکت بودند...

با زار و جنب تهران شروع شد و بتدریج به قسمت های مرکز شهر سرازیر گردید، ستاد ارتش و فرمانداری نظامی جهت مقابله با آشوبگران...

نیروی کافی گماشته بودیم، که به وسیله واحدهای زرهی تقویت می شود هر لحظه منتظر حمله تانکها بودیم...





شديد ، قصد نمود به داخل منزل مرحوم دکتر مصدق را داشتند ، تا او و پسرانش را که در آنجا اجتماع کرده بودند ، از بين ببرند ، ولی افسران ، در جاده اراک و سر بازان تحت فرماندهی من با از خودگذشتگی و فداکاری جنگیدند و همین مقاومت دلیرانه تواءم با ایمان و علاقه موجب شد که دکتر مصدق و هیئت دولت و چند تن از یاران او از قسمت شمال شرقی عمارت خارج شده و به منزلی در همان حوالی بروند و آسیبی به آنها نرسد ، تا گفته نگذارد مقبل از اینکه مرحوم دکتر مصدق و سایر آقایان خانه را ترک کنند. مرتباً خبرهای ناگوار از شهر می رسید و آن مرحوم در جریان لحظه به لحظه وقایع بودند ، من نیز مرتباً با ایشان در تماس بودم ولی آنطور که معلوم بود ، ایشان نمی خواستند با قراقرز ترک کنند و عقیده داشتند که بمانند و هما نجا شهید شوند ...

تا ساعت ۸ شب باز هم تیراندازی ادامه داشت ، این تیراندازی ها ، از سوی ما ، به صورت "مانور" صورت می گرفت تا سربازان مدافع را از معرکه دور کنیم ، پس از اطمینان به خروج مرحوم دکتر مصدق ، مهاجمین که با چهار تانک ما را محاصره کرده بودند و به شدت تیراندازی می کردند ، به خانه آن مرحوم ریختند و حتی گاشی های خانه را هم به بیخ می بردند ... (۳)

گرمیت روز ولت ، کارگردان کودتا ، تعداد تلفات مهاجمین را ۳۰۰ تن کشته ذکر کرده است (۴) از مدافعان خانه نخست وزیر ، دوتن از افسران ، ( سروان بهرامی و ستوان شجاعیان ) مجروح شدند ، چند تن در جاده اراک و سربازان نیز جراحت برداشتنند ، تا گفته نمی شود که گذشته از افراد تیب دوم کوهستانی ، یک دسته سربازان طرف واحد دژیان ، به فرماندهی سروان فشارکی و سروان داوریان به ما مورحفاظت و نگهداری خانه نخست وزیر بودند که در شب ۲۵ و ۲۸ مرداد ، تحت فرماندهی سرهنگ ممتاز در دفاع از خانه نخست وزیر و نویر دبا کودتا چیان جانفشانی کردند ...

فرمانده مدافعان خانه دکتر مصدق مهمترین عامل پیروزی کودتا چیان را عدم صلاحیت فرمانده ستون ضربت می دانند می گوید :

"... اگر پیش از همه گیر شدن آشوب در شهر یک نفر افسر "بزن" و قاطع را به فرماندهی ستون تعیین می کردند ما موریت او را خیلی روشن و روشن مشخص می نمودتند ، چون افسران خائن هم قبلاً دستگیر شده بودند ، به احتمال نود درصد ، کودتا ۲۸ مرداد دنیز شکست می خورد ، ولی متاً سفاکانه فرمانده ستون ، یعنی تیمار سرتیب کپانی ، که در عین حال آدم خوبی است ، "این کار" نبود ، وقتنی ستون ضربت که از یک گردان پیاده و یک گروهان تانک شرمین تشکیل شده بود ، از یادگان عشرت آباد و قصبه سه طرف شهر سرازیر شد ، به جای سرکوبی آشوبگران در مقابل احساسات و شاعرهای گرم آنها ، عنان اختیار و صلاحیت فرماندهی را از دست داد و بساط "ماچ و بوسه" به راه افتاد ، آنها هم تانک ها را به کمک افسران پاکسازی شده متصرف شدند و با تهدید رانندگان ، به وسیله افسران مزبور ، به طرف مرکز را دیو خانه مرحوم دکتر مصدق براراه افتادند."

سرتیب ممتاز زیا شاو به نقش تعیین کننده فرماندهان تیب ۱ کوهستانی و تیب ۲ زرهی ، در روز ۲۸ مرداد ، چنین می گوید :

"متأ سفاکانه پس از شکست این ستون ضربت به تدریج شهر از کنترل دولت و ما مورین انتظامی خارج شد ، من نیز در محاصره بودم و یگان های احتیاط خود را مصرف کرده بودم ... اگر در آن موقع فرمانده تیب ۱ کوهستانی به فرماندهی سرهنگ علی پارسا و فرمانده تیب ۲ زرهی به فرماندهی سرهنگ شاهرخ ، که یگانهای دست نخورده داشتند ، موعوب نمی شد و یوا خیانست نمی کردند می توانستند کمک های ذیقیمی در حفظ دولت بنمایند ، و از سقوط آن جلوگیری کنند ولی متاً سفاکانه تکان نخوردند و خود آگاه های ناخود آگاه به میهن عزیز خیانست کردند ... پس از اینکه از زندان مرخص شدم ، سرهنگ شاهرخ

( فرمانده تیب ۲ زرهی) ابرادی که از من می گرفت این بود که به پیوسته و بیش از اندازه مقاومت کردم ، و برای تبرئه خود می گفت "آن روز دستوراً دم سیم تلفتین پادگان "جی" را قطع کنند ... "سرهنگ پارسا هم با اینکاره نبود با موعوب شده بود یوا آگاه های ناخیانست کرد ... (۵)

سرتیب ممتاز ضمن معرفی افسران خیانست کار (۶) ، افسران و درجه داران تیب دوم کوهستانی را که روز ۲۸ و ۲۹ مرداد ما موریت دفاع از خانه نخست وزیر را با شایستگی انجام دادند ، همچنین افسران و افراد دسته دژیان را به فرماندهی سروان فشارکی و سروان داوریان ، به عنوان مدافعان نهضت ملی ایران ستایش می کند ، ممتاز زکانه نام همه افسران روز منده خود را در آن روزهای تاریخی به یاد ندارد ، ستوان دوم شجاعیان را به عنوان افسری که روز ۲۸ مرداد حماسه آفرید معرفی می نماید می گوید : در آن روز شجاعیان در حالی که زخمی شده بود ، با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهنشاهی وارد ساخت .

فرمانده مدافعان خانه نخست وزیر ، اقادمدلور آنسه سرتیب محمودا مینی ، فرمانده ژاندارمری کل کشور را ، در اعزام دوکامیون ژاندارم در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد برای کمک و یاری او ، به نشان خالص و وفاداری آن افسر دانشمند و برجسته می ستاید ، ممتاز زکانه می دهد که سرگرد شاه خلیلی فرمانده گردان تانک "شرمین" در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر ۲۸ مرداد دژ را واد و متناً فاکترز برای رفع سوء تفاهم ، او را نزد دکتر مصدق ببرد ، تا چگونگی سوء رهبری و پراکنده شدن ستون ضربت را به نخست وزیر گزارش کند .

#### اشغال ایستگاه فرستنده رادیو

اکنون کمی به عقب برمیگردیم و عملیات کودتا چیان را از پیش از ظهر ۲۸ مرداد در شبال می کنیم : گرمیت نخست روز ولت از زیربافت کارها در آن روز با خرسندی یاد کرده و نوشته است :

"... برادران بوسکو ، از صبح زود فعالیت خود را آغاز کردند ، ابتدا حرکت از ازابا شروع شد ، این محصل دور جاشی که من و بیلی بی صبرانه منتظر بودیم خیلی دور بود ، بوسکو و هوسا حاصلاً صلاحیت غول های زورخانه را به دیدگر همراهان خود آفا فک کرده بودند ، آنها از شمال بطرف غرب پیش می رفتند ... رادیو تبریز از ساعت ۸ صبح می گفت : زنده باد شاه ... من و "بیلی" در راه روی متصل به دفترش ؛ از خوشحالی می رقصیدیم ... را تندگانی که از شمیران می آمدند ، بوق زنان ، شادی می کردند ، اگر عکس شاه پشت شیشه آتوموبیل آنها نیا شد ، باید یک اسکتانس یک تومانی پشت تیغه برف پاک کن نصب کنند ... محسن گفته بود که روز موعودا ولین هدف و ایستگاه رادیواست ... بیلی

مرتب مشغول تلفتین کردن به دوستان بود ، شبیه تلفتین های شنبه گذشته ولی این بار امیدوار کننده بود ، از شهر خبر می دادند که همه در حرکت اند ، کارها به خوبی پیشرفت می کرد .

" ساعت یازده و نیم متصدی بی سیم که در زیر زمین بود ، پیام "بیدل اسمیت" را از واشینگتن تسلیم من کرد ، بیدل خیال کرده بود چون خبری از من نرسیده ، احتمالاً واقعه بیدی روی داده است ، جوابی که برای او فرستادم بدین شرح بود "پیام ۱۸ اوت شما رسید ، خوشحالم به اطلاعاتن برسانتم که گشوی ( اسمیت مستخار شاه ) بزودی پیروز مندانته به تهران باز می گردد ، همه اعیان تیمش را میبوسند "

در این موقع انبوه تظا هرکندگان ، که عده زیادی در پلیس و سربا زهرا آن ها بود ، زکنا راقا متنگاه ما ، عبور می کردند ، جلوداران آنها به خانه مصدق که پنج شش بلوک با ما فاصله داشت ، رسیده بودند ، صدای تیراندازی مسلسل و خمپاره به گوش می رسید ... ناگهان صدای رادیو تهران قطع شد ، سپس صدای غیرسراز صدای محسن ، شروع به صحبت کرد ، آنگاه قریا دژنده بساد شاه را شنیدیم و متعاقب آن مطالبی نیمه انگلیسی و نیمه فارسی گفته شد که تقریباً محسن آن را پخش کند . قسمتی از این گفته ها صحت داشت ولی بیشتر آنها دروغ بود ، گوینده رادیومی گفت : او امر شاه در مورد خلع مصدق اجرا گردید ، نخست وزیر جدید فضل الله زاهدی در دفتر کارش مستقر شده است ، اعلیحضرت هما یونی در راه بازگشت به میهن هستند . (۷)

افسران شناخته شده و وابسته به دربار در نیروی هوائی عبارت بودند از : سرتیب هدایت الله گیلان شاه ، سرتیب محمد معینی ، سرتیب با پندر ، سرهنگ سعید اعرافی ، سرهنگ متوجه پرزوه افسر ، سرگرد محمد خا تمی ، سرهنگ خسرو انسی ، سرهنگ خادمی ، سرهنگ شمس انسی ، سروان برنجیان ...

۱ - کاندیدای افسران ناسیونالیست برای تصدی ستاد ارتش ، سرتیب محمودا مینی و سرتیب افا فطوس بودند ، ریاحی برای تصدی معاون دفاع ملی تا مزدربیشنهاد شده بود ، ولی با مداخله رهبران حزب ایران ، دکتر مصدق ریاحی را بدین سمت انتخاب کرد ، (نگاه کنید به خاطرات سرهنگ غلامرفا مصورحماتی - انتشارات رواق ۱۳۶۴)

- ۲ - نگاه کنید به یادداشت های سرگرد دکتر علمیه
- ۳ - خاطرات سرتیب ممتاز ، فرمانده محافظین خانه دکتر مصدق - روزنامه برخاش - ۲۸ مرداد ۱۳۵۸
- ۴ - مصاحبه با گرمیت روز ولت - روزنامه لوس آنجلس تایمز - سه شنبه ۲۹ مارچ ۱۹۷۹
- ۵ - از مصاحبه کتبی با سرتیب عزت الله ممتاز اصل نامه در اختیار نگارنده است .
- ۶ - این افسران آنها می هستند که در فصل "بازیکران و اجراء کنندگان کودتا" با استناد به یادداشت های دکتر علمیه معرفی شدند .
- ۷ - گرمیت روز ولت ، ضد کودتا ( Counter Coup ) مک گراوهیل ، نیویورک ۱۹۷۹

#### زاهدی در پناهگاه (سیا)

( در شماره آینده )

که تحت چه شرایطی اداره امور اتباع بیگانه متقاضی پناهندگی را مکلف با خراج میکند ، تشریح شده است .

در بخش سوم از جمله کمک های مالی ، امکانات کارو غیره برای پناهندگان نوشته شده است و فصل چهارم مسائل کیفی متقاضیان پناهندگی مانند ورود غیرقانونی ، جعل اسناد و استفاده از آنها ، ترک غیرمجاز محل اقامت و اشتغال بدون مجوز را مورد بررسی قرار میدهد . در بخش پنجم بازگشت یا مهاجرت بکشور ثالث مثلاً "کشورهای که میتوان برای مهاجرت به آنها از طریق آلمان فدرال اقدام نمود ، نکاتی که متقاضی مهاجرت باید در نظر داشته باشد ، هزینه سفر متقاضی بعهده چه زمانی است ، هزینه مراجعت بکشور موطن بعهده چه زمانی است و غیره مورد بررسی قرار میگیرد . در فصل ششم وضعیت حقوقی پناهندگان پس از پذیرش پناهندگی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد و پناهنده را راهنمایی میکند که پس از پناهنده شدن چه امکاناتی از نظر آموزش زبان ، تحصیل ، اجازه کار و اقامت ، اشتغال بکار آزاد و

کمک های برای سرمایه گذاری و تشکیل زندگی و احیاناً "کسب تابعیت دارد ، فصل هشتم توصیه های حقوقی و هزینه و کلیه دادگستری و مشاوران حقوقی و کمک های دولت در این زمینه را بررسی میکند و فصل هشتم شامل پیوست های از مقررات و مصوبات است .

کتاب بسیار ارزنده و قابل استفاده است و مطالعه آن به متقاضیان پناهندگی سیاسی از کشور آلمان فدرال توصیه میشود .

پروفسور علی یخشگی



### راهنمای پناهندگان

ترجمه شده مجموعه ایستاز متون قانونی ، تصویب نامه ها ، آمارها ، فرم های درخواست و وروش های مورداستفاده بمنظور تقاضای پناهندگی در کشور آلمان فدرال ، این کتاب در هشت فصل و دو بیست صفحه بوسیله چند نفر از حقوقدانان و جامعه شناسان آلمانی که در مور پناهندگی و پناهندگان تجربه عملی و علمی دارند تهیه و چاپ شده است .

در بخش اول پناهندگی و تاریخچه آن تعریف گردیده است ، در بخش دوم از جمله مراحل پناهندگی ، افرادی که میتواند پناهنده شوند ، حقوق پناهندگی ، مقررات ورود و اشتغال بیگانه به آلمان ، وضع اقامت متقاضی پناهندگی در خلال رسیدگی به تقاضا و این

LETTFADEN ZUM ANSCHRICH  
: همدان  
FRANKFURT  
SOAK, VERLAG - HANNOVER  
: همدان

اختلاس و دزدی در جمهوری اسلامی در آن نهادها بی‌بالاترین حد رسیده است که در اصطلاح "نهادهای انقلابی" نام دارند. در کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ صادره شده‌ای هم که اینک در زیر پوشش صنایع به اصطلاح ملی قرار گرفته‌اند، دزدی و اختلاس از جاده‌های دیگر هیچ کمتر نیست، در هر جا که پای انقلاب اسلامی بدان باز شد، فساد و دزدی نیز با گسترده‌ترین ابعاد ممکن به همراه آن آمد.

گهگاه در روزنامه‌های مما دره شده رؤییم دیده می‌شود که رئیس فلان اداره یا شرکت دولتی چند میلیون تومان کلاهبرداری یا اختلاس کرده است و از کاربرکنان و خدمت دولتی محروم و به فلان قدر جریمه محکوم شده است.

لیکن در برخی موارد، فقط میزان جریمه را می‌گویند و اصل میلیتی که اختلاس شده است، خبری ندارند یا خبری نمی‌دهند. اختلاس در شرکت دولتی سایپا، که زیر پوشش صنایع ملی قرار دارد و وزارت صنایع سنگین مسئول آن است، از همین موارد است. مدیرعامل شرکت سایپا را به هشت سال حبس و ۱۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم کرده‌اند.

برای ما آدم‌هایی که هرگز با چنین ارقامی، مگر در کلاس درس، سروکاری نداشته‌ایم، تصور ۱۲۰ میلیون تومان آسان نیست. فقط همین قدر بگوئیم که یک کارمند دولت، اگر حقوق بالائی به میزان ده هزار تومان در ماه بگیرد، برای رسیدن به چنین میلیتی باید هزار سال، آری هزار سال تمام، کار کند. و شگفت‌آور است که حاصل کار ۱۰۰ ساله یک کارمند بلند پایه دولت برای استیلا فقط جریمه‌ای که برای مدیرعامل یک شرکت دولتی شده تعیین کرده‌اند.

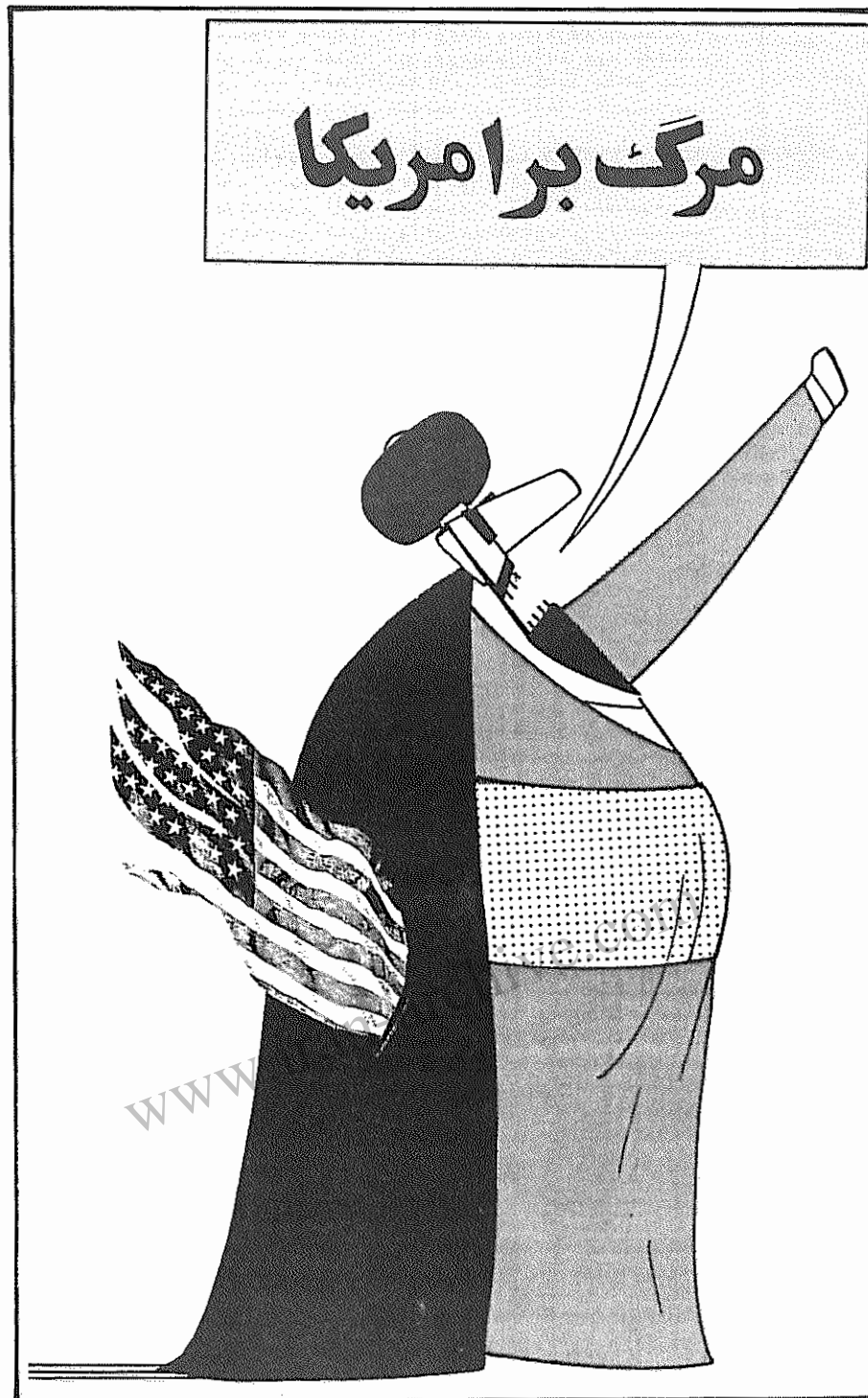
بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین که مدیرعامل شرکت سایپا زیر نظر او کار می‌کرده است، در مجلس شورای اسلامی، هنگامی که راهی اعتقاد به وزیران کابینه میر حسین موسوی مطرح بود، از نمایندگان مجلس خواسته بود که دوباره مسأله تدارک داد الجزیره را با آمریکا ثیان در مورد گروگان‌ها پیراهن عثمان نکنند، بلکه به مسائلی بپردازند که مسئولیت او به عنوان وزیر صنایع سنگین ارتباط دارد.

چنین بود که نمایندگان در آنجا اختلاس در شرکت "سایپا" را پیش کشیدند. مسی دانید بهزاد نبوی چه گفت؟ گفت: "در

بقیه از صفحه ۵

بهمن خجسته

## ابعاد حیرت انگیز دزدی در جمهوری اسلامی



مدرسه هم که به انسان نمره قبولی یا ردی می‌دهند، به معدل نگاه می‌کنند، نه به تک تک نمره‌ها. بنا بر این نمایندگان مجلس بهتر است، به ما برای شرکت "سایپا" به عنوان یک تک نمره بد در کارنامه‌ای نگاه نکنند که معدل آن خوب است. مسأله را

وزیر صنایع سنگین خواست با زیرکی خود را شاگرد خوبی معرفی کند که فقط در یک مورد نمره بدی آورده است و از این راه آراء مجلسیان را بدست آورد. چنین نیز شد و از پل رأی اعتماد گذشت، و هیچکس نبود که بگوید قیاس، قیاس نادرستی بوده است، این یک شاگرد نیست که نمره‌ای بد آورده است، مدیری است که نمی‌تواند مدرسه را اداره کند و در نتیجه در آن حوادثی چون اختلاس در شرکت "سایپا" روی می‌دهد.

دزدی و اختلاس مسأله‌ای نیست که جمهوری اسلامی را ناگهان غافلگیر کرده باشد، نزدیک دو سال پیش در هم‌آوردن سال ۶۵، حجت الاسلام سید مصطفی محقق داماد، رئیس سازمان بازرسی کل کشور در یک کنفرانس مطبوعاتی فقط گوشه‌ای از آن را که بر فساد در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی افتاده است، کنار زد.

وی از جمله گفت که روزانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ شکایت از ادارات دولتی به سازمان

نا میرده می‌رسد، و افزود: "بطور اجمال عرض کنم که سوء استفاده‌ها بیشتر از کانال ادارات و درون مراکز تهیه و توزیع کالا بوده است. مثلاً: عدل‌های بزرگ پنبه که در اختیار قاچاقچیان قرار گرفته است، به هیچوجه در بازار آزاد تهیه نمی‌شود... و باز در جای دیگر تصریح می‌کنند که: "بیشترین شکایات و تخلف از مراکز تهیه و توزیع کالا، ستاد سیج اقتصادی، دادگستریها، وزارت کشور و شهرداریها... به این بازرسی می‌رسد... و سوء جریاناتی در ادارات اتفاق می‌افتد و معمولاً وقتی بازرسان وارد رسیدگی می‌شوند موفق به کشف باندهای قوی توطئه و رشاء و ارتشاء می‌گردند."

مسأله، درست در همین جاست. یعنی اختلاس و دزدی و کلاهبرداری در ابعاد حیرت انگیزی که در جمهوری اسلامی دیده می‌شود، کاریک یا دوسه نفر نیست و نمی‌تواند باشد. کارباندهای قوی است که در همه جای جمهوری اسلامی دستی دارند و دست همه کارگزاران رژیم را به گونه‌ای در دزدی‌ها بند کرده‌اند. رژیمی که سرپای آن در فساد غوطه‌ور است، چگونه می‌تواند با فساد مبارزه کند؟

روحیه سرپا ز مسلمانان که حدودی نمی‌شناسد نمی‌چشد. شهادت بر چند نسوع است: شهادت داد و طلبانه، شهادت از روی اعتقاد و شهادت تحمیلی. در این میان، آستانه خوف و وحشتی وجود دارد که رهبران اسلامی، به چابکی از آن عبور کرده‌اند. خوشبختانه حتی در اسلام، انسان از مردن خسته و ملول می‌شود. این است که ما مباحث چرخشی که شیعیان بدان خو کرده‌اند، یا دآوری می‌کنند که کسی که می‌پرسند

بقیه در صفحه ۱۱

چنان از آن برخوردار است، متعصبان مذهبی را به ریشخند می‌گیرد. داعیه داران پیا مبری و موعظه‌گران زیر فشار دولت‌های دموکراتیک، افکار عمومی جهان و شکاکیت عمومی، صدای شان را پاپین می‌آورند. آرمان‌های مقدس نمی‌توانند همواره پوشش خود را حفظ کنند. این پادشاهان جدید برهنه‌اند.

رهبران جمهوری اسلامی از این پس، افراط‌گرایان خود را که ننگ و رسوایی نصیب خویش ساخته‌اند، مذمت می‌کنند. خود ما مباحثی خویش، جا مژهر را نوشیده است. وی طعم شهادت، عامل بسیار کارآمد

## پایان جنگ‌های کلاسیک

به ایران و عراق بازگردیم: صدام حسین ناسیونالیست در برابر خمینی "حقیقت-مند" و مسلح به اسلام انقلابی و جهان شمول قرار گرفت. این که اولی شکست بخورد، شکست انگیز نیست، اما این که دومی ملایمت نماید، شکست انگیز تر و در عین حال بسی دلگرم‌کننده است. نکته جدید و دقیق تر این که شفا فیتی که امروز

انقلابی است که طبقه‌ی ست عصبی و رهبران، در میان آن، به یارگی می‌پرداختند. در این جای یک محرک جدید جنگ نمودار می‌شود که ممکن است پوشش تازه محرک‌های کهن با شد و آن تغییر رژیم در زمین حریف و تبدیل آن به رژیم خودی است. آن کس که حقیقت ما را نپذیرد، اهریمن است.

بقیه از صفحه ۳

### کاخ بلندی بر ویرانه های ولایت فقیه

از واقعیت شکست رژیم در برنا مه "ایران - زداشی" روایت میکند. قبلا" از احکام امام و منشور مریدان و کبابه کشتن در اثبات کفر (ملی گرایی) و کراهت توجه به هویت ملی و نسبت هسای ایرانی ساهد آوردیم. اینک از تازه ترین "اقاضات" حجت الاسلام مانه ای، رئیس جمهوری فقیه، بعنوان منتی از خروار نمونه ای میا وریم و قیاس و نتایج منطقی آنرا به خواننده گان و امیکذاریم: آنچه ملاحظه می کنید سخن کوتا هسی از سخنرانی مفصل حجت الاسلام در مراسم افتتاح سمینار زبان فارسی (۲۵ خرداد ۱۳۴۷) است که بوسیله "مدا و سیممای جمهوری اسلامی" برگزار شده است.

(تاکیدها همه جا از ما است.)  
... مدا و سیمای جمهوری اسلامی به حکم قانون اساسی و به حکم و طغی انقلابی نباید ریان ملی را ترویج کند. بنده به عنوان یک مسئول که به حکم قانون اساسی موظف هستم زبان ملی را و فرهنگ ملی را حفظ کنم. این قصه را دنبال می کنم. ریان ملی مهمترین و اصلی ترین شاخصه ی هویت فرهنگی یک ملت است. هر مذهب و ایدئولوژی و هر آداب و سنتی که برده است این ملت خاکم تا دور گذشت و تاریخی که این ملت داشته باشد، نهم و تلورس ریان ملی خواهد بود. هر ملتی که زبان ملی غاربتی و غیر اصل داشته باشد نمی تواند ادعا کند که فرهنگ بومی و اصل و ریشه دار دارد. نهم هویت فرهنگی یک ملت در زبان ملی آن است. بدون تردید زبان ملی در حکم آینه است. ریان ملی ضعیف و ناقص و نارسا قادر نیست در خودش یک فرهنگ قوی و عینی را نگه دارد.

مقایسه کنید این حرفها کجا و "ملت و ملیتی که هر دو با ختی استکبار و استعمار و غرب زده است کجا؟  
آن فتواها که زبان عربی بحکم آنکه زبان "قرآن و خداست" باید زبان رسمی مملکت شود و به تعبیر آخوندی باید زبان اول مملکت بدل گردد، کجا و این حرفهای غریب کجا؟

"السنه زبان عربی هم یقینا" ریان بر طرفینی است، لیکن بنده (خامنه ای) مطمئن هستم که طرفیت زبان عربی به قدر طرفیت ریان فارسی با حدود در مواردی شک دارم که برخی از بعضی که در زبان فارسی است در زبان عربی حاکم است. یعنی من بنده ام که تا حدی "مخمس" می شود بعضی از اسامی را حفظ را در قالب عربی آورد؟  
مواظ حجت الاسلام با زهم از این مواجتر است تا آنجا که اگر در نشریات حکومتی نقل نمیشد، در انتساب آن به موجودی که تا چند سال پیش از این در اثبات کفر و "خلال" ملیت و فرهنگ ملی و هویت ملی عربده کشیده و کلو خراشیده است، از تردید می گذشتم و به جعل مطلق رأی میدادم. توجه کنید!

"همانطور که کشور ما از لحاظ موقعیت جغرافیایی از استثنای دنیاست و هم چنانکه از لحاظ برخی از خصوصیات اقلیمی نیز کشور ما حیرت آمیز دارد. یکی از خصوصیات ما داشتن این ریان است و ما چه میدانیم تا بدیکی از عوامل استقلال و افتخارات بزرگ این ملت همین ریان باشد.

مسئله "این سؤال در مظهریک از شما خوانندگان مطرح میشود که چه پیش آمده است که این کلمات طاله و کفر آلود "ملت و هویت ملی و فرهنگی" چنین بی محابا از جرگه ی منبهات جدا شده و در ردیف عبادات و یا بایه های عبادت نشسته است؟ آخوندی را که خود را شیخوار گران فتاوی امام بوده چه بونی بشمام رسیده است که چنین دلسوزانه برای زبان ملی و فرهنگ بومی مدیحه سر میدهد؟

آیا این جرخت ۱۸۰ درجه، اطوار چهل و اندی سال پیش رفیق استالین را بیاد نمی آورد که وقتی غریب توییها هتل سر را در پشت دروازه های سکودر آستانه ی جاهلای نفست قفقاز بگوش شنید. ناگهان طوما را آنچه را که در باب "ملت و مالکیت" ردیف کرده بود، درهم بیچید و در سنگر جنگ "میهنی" بنا گرفت؟

نکت و بزرگترین کمترین در مانده ی فتنه را در این خط باید دنبال کرد. این فریاد واقعیت ها است که: آری خبیتی گری در میدان سیاست - در جنگ - در ادعای نه شرقی و نه غربی - در نهادت طلبی - در خلق نخستین حکومت الله و حتی در مذهب گرایی - در غائله سازی در بسط سرور حتی در سطح بین المللی شکست خورده است، اما شکست بزرگ آن با وجود یک مائین بر خرج و عظیم تبلیغاتی، بست به گرو ها گروه آخوند و واعظ و مسئله گوی و ردیفی با بسن کورستانها و زندانها و با توسل به انواع ردالت ها و جنابت ها و کوشی بی دریغ در راه معزوشی نسل کودکان و نوجوانان و جوانان ... در برابر امانتی است که نام آن "هویت و فرهنگ ملی" است.

خبیتی بر آن بودند روی ویرانه های ایران، بنای خلافت خود را بنا لایبردی ولی بنیاد است که سر نوشت بر آن است که تا نفسی از سیر مرد می آید بسا و بسا موزد که این کاخ بلند "هویت و فرهنگ ملی" است که جاندار تر و تویان تر از هر زمان بر ویرانه های ولایت مطلقه ی فقیه با لایبردی.

کتابهای موجود در دفتر قیام ایران



### ۱ - زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران  
فواد روحانی

بها: ۶۰ فرانک فرانسه

۲ - قانون اساسی ایران و اصول دیمکراسی  
دکتر مصطفی رحیمی

بها: ۳۰ فرانک فرانسه

۳ - مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

ایرج پزشک زاد

بها: ۳۰ فرانک فرانسه

۴ - مروری بر واقعیه ۱۵ خرداد ۴۲  
ایرج پزشک زاد

بها: ۳۰ فرانک

این قیمت ها شامل هزینه پست زمینی نیز میباشد.

بقیه از صفحه ۱۰

## پایان جنگ های

## کلاسیک

خون جوانان به چه هدفی ریخته شد معنای فلسفهی رانمی دانند که از شهدای ما انسان های جاودان می سازد.

به زبان ساده تر، آیا جرات داریم بگوئیم که این یک میلیون جوان عراقی و ایرانی، هر گاه شهادت آن ها بیهایی یا بابت اشتباه تحمیل کنندگان جنگ و یا بابت بی اعتبار سازی جنگ باشد، بیهوده نمرده اند؟

۱ - ناسیونالیسم بی گمان یکی از عناصر مهم منافع های دیگرمانند ایرلند،

مصرای غربی، فلسطین، اریتره و کردستان است، اما در حالت خالص وجود ندارد و بوسه مطالعات اقلیت ها، تولد دولت های جدید، اعتراض های مارکسیستی یا انقلابی در می آید.

لیبرالیسم - چاپ پاریس - ۱۶ سپتامبر ۸۸



هم میهنان عزیز!  
هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

### درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۱۴ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۵۷ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما بایم شتر به قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی شتر به حساب پستی شتر به شماره ارسال می کرده.

تاریخ: امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78 - Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

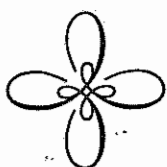
### توجه لازم

شما داره تفاسیهای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

## یاد آوری

با وجود توضیحات مکرر ما، باز عده ای از خوانندگان گرامی، از کشورهای دور و نزدیک، از ما درباره نحوه برداشت قیمت کتابهای موجود در قیام ایران، سؤال کرده اند. مجدداً یاد آوری می کنیم که میتوانستید بوسیله حواله بانکی به حساب بانکی و بوسیله حواله پستی به حساب پستی ما واریز نمایند.

تعدادی از خوانندگان ما نیز بهای کتابها را بصورت اسکناس جوف یا بکت، ارسال داشته و کتاب دریافت داشته اند. البته با انتخاب نحوه اخیر برداشت، باید احتمال مفقود شدن وجه را - هر چند بسیار غیر محتمل - در نظر داشت.



**ترجمه تلگرام**

**دکتر شاپور بختیار**

**به نخست وزیر دانمارک**

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در تلگرامی خطاب به آقای "پول اشلوتر"، نخست وزیر دانمارک، از وی خواست که هر چه زود تر به موافقت با ایران نیان متقاضی پناهندگی در دانمارک رسیدگی کند و به این ماجرای تاسف بار پایان دهد.

گزارش های رسانه های خبری دانمارک در روزهای هشتم تا دوازدهم سپتامبر حکایت از آن داشت که پلیس دانمارک، نسبت به ایران نیان متقاضی پناهندگی که بدون ورقه هویت هستند شدت عمل و خشونت نشان می دهد، آنان را به زندان ها و سلول هایی که ویژه جنایتکاران و سارقان است می فرستد و در زندان مورد ضرب و شتم قرار می دهد. عفویبن الملل شاخصه دانمارک نیز روز هفتم سپتامبر، این کشور را رسماً "متهم کرد که منشور ملل متحد را زیر پا گذاشته است".

متن تلگرام دکتر شاپور بختیار، خطاب به نخست وزیر دانمارک: جناب آقای پول اشلوتر، نخست وزیر کشور پادشاهی دانمارک - کپنهاک اطلاعاتی را که عفویبن الملل درباره شرایط بازداشت نا عادلانه و ناموجه اتباع ایرانی در کشور شما منتشر کرده، با حیرت بسیار در دریافت کردم.

مسلم است که هر خارجی با حضور خود را در خاک کشور میزبان با داشتن مدارک لازمی که توسط مقام های ذی صلاح صادر می شود، توجیه کند، با این وصف، وضع آن گروه از هم میهنان من که از بر رژیم مستعمر و مستبد خمینی گریخته اند و نامدارک را به عنوان پناهنده ها خویش برگزیده اند، مرا نگران ساخته است. تعدادی از آنان به عنوان مرتکبان جرائم عمومی در کنار محکومان سابقه دار زندانی شده اند. چنین رفتاری با تبعیدیان سیاسی به ویژه از جانب کشوری که منشور حقوق بشر را امضا کرده است و به پای بندی به سنت پذیرش پناهندگان و تحمل افکار و عقاید متفاوت شهره است، قابل قبول نیست.

من به خوبی درک می کنم که دولت دانمارک منافع اقتصادی احتمالی اش را در ایران در نظر گیرد، اما همچنین عقیده دارم که هیچ نفعی نباید از منافع ناسالمی تغذیه شود که فساد و فحشاء و جوریملت های ستمیده و آواره، به وجود آورده آن هاست. اطمینان دارم که می توانم به تغذیه شما، نه تنها به عنوان نخست وزیر کشور پیشرفته، بلکه همچنین به عنوان یک انسان، برای رسیدگی به این مورد تاسف انگیزه منظور قطع بد رفتاری با ایران نیان در دانمارک، امیدوار باشم.

آقای نخست وزیر، در انتظار رحمتی رضایت بخش این مسأله، تقاضا دارم سپاس های قلبی مرا بپذیرید. شاپور بختیار  
بیستم سپتامبر ۱۹۸۸

**بقیه از صفحه ۱**

دسته تعزیه یک مخالف خوانی داشت که نقش شمرا خیلی خوب بازی میکرد و چون هیکل و قد و صدای او برای ایفای این نقش خیلی مناسب بود - برزوه معروف شده بود.

از روایات تاریخی چنین برمی آید که ابن زیاد در روز هشتم محرم ۶۱ هجری شمرا احضار کرد، نامه ای بوسیله او به ابن سعد نوشت که یا حسین بن علی بایست جنگ کنی و یا اگر از این خدمت پیشمانی فرمان حکومت ری را - که در مقابل این خدمت به تو داده ام - با سر لشگری قشون زیر فرمان خود، به شهر رکن تا او کار را تمام کند.

در یکی از آیات متعزیه خوانی حسام السلطنه این موضوع جزو تعزیه بود. محل نمایش تخت چوبی یا پهلند بزرگی است که در وسط تکیه زده اند و تمام نمایش ها، در کوفه باشد یا کربلا، در روی همین تخت بایست انجام شود. ابتدا، ابن زیاد شمرا را حاضر میکند، نامه ای را که به ابن سعد نوشته است به او میدهد و شمر بعد از گرفتن دستور، از پله تخت با دیدن ثین بیاید و در پای پله سوار اسب خود شده از تکیه خارج شود. و بلافاصله ابن زیاد بایست چاک زده از

مجلس خارج گردد و ابن سعد با سرکردهگان خود از در دیگر وارد میشود. شمر هم بایست دوباره وارد صحنه شود و ما موریت خود را ابلاغ نماید، همین که شمر با طمطراق تمام، با عده ای که بدوش هر کدام یک نیزه و شمشیری روی عبا یا خود بسته، وارد تکیه شد، دوری بگردتخت زده از اسب به زیر آمدوبه بالای تخت رسید، عصای معین البکاء (کارگردان تعزیه) برای خاموش کردن صدای موزیک که از وقت ورود شمر به تکیه مشغول ترنم بود، بلند و موزیک خاموش شد و شمر وسط تخت نقش خود را شروع کرد.

شمر در این تعزیه - برزوه - بود و این یکی از نقش های مهم او بود که آنچه زبردستی و کلفتی و نا هنجاری صدا داشت بایست در اینجا بظهور رساند، برزوه کوتاهی نکرده حماسه خود را مانند سر لشگری که در آتیه نزدیک حاکم ری و گرگان خواهد بود شروع کرد. شاهکار این حماسه در مصرعی بود که با بدشمر در خواندن آن منتهای تشدد و غلظت را ظاهر کرد و در حین آن این مصراع را با صدای درشت ادا میکند: پاشی هم بزمین بکوبد. برزوه به این مصراع رسیده گفت:

امروز عرش را به تزلزل در آورم! و پاشنه چکمه خود را چنان بر زمین کوبید که صدای خراق تخت زیر پای او به عمق اطاق های تکیه رسید، یکی از دانش ها که اینقدر حماسه خوانی و تشدد را زده شمر اصلی هم زیاد میدانست تا چه رسد به برزوه پنتی، در جواب این صدای پاییک شیشکی بنا فایا و بست که صدای آن هم تا عمق وزوایای تکیه رسید، شلیک خنده از

**رئیس جمهور تعزیه**

بگذازد و نخست وزیر اعلام داشت این فتوی شامل عامدار و منحصر به مورد خاصی نمیشود، حجت الاسلام خا منهای در همین نمایش روز جمعه، با صدای بلند گفت در کشور اسلامی هیچ کس نمیتواند یک قدم از حدود مقررات و احکام شرعی تخطی کند، روز بعد، آقای خا منهای نامه توبیخ - آمیزی از طرف حضرت امام دریا فست داشت که او را بخود آورد و بغوریت جنبید و عریضه "مست بودم اگر..." نوشت و عذر تقصیر خواست والا او را نیز حضرت امام کنار دست بنی صدر جای داده بود.

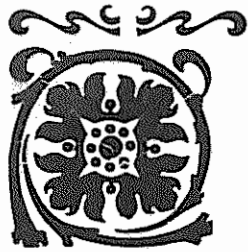
اگر فرمایشات آن روز آقای خا منهای، مستوجب یک شیشکی بود برای فرمایشات امروزتان حقا "باید و شیشکی بست".

مهدی عباسی عازم حج بود. چون به مدینه رسید در مسجد پیغمبر به منبر رفت و ضمن موعظه، از عدالت خود لاف زد. عربی که در مجلس حاضر بود از راه دهان بادی رها کرد، یعنی همان کاری که مادر فارسی "شیشکی" می گوئیم، او را گرفتند و نزد خلیفه بردند. مهدی به او گفت: ای مرد، من پر عمر رسول خدا و خلیفه مسلمینم و تو بمن استهزاء میکنی؟ عرب گفت: این مزیت را کسی منکر نیست و ما دام که تو در خطیبات وعده و وعید میدادی و نصیحت میکردی من استماع و تصدیق میکردم، اما چون از تکیه نفس سخن رانیدی و به شرح عدالت خود پرداختی نتوانستم جلوی خود را بگیرم.

مهدی پرسید تو از عدالت من چه میدانی. عرب گفت آنقدر میدانم که ما مل تومزرعه مرا غصب کرده است و هر چه تظلم کردم داد من ندادی، چون ترا با خود چنین یافتم میتوانم حال دیگران را هم با حال خودم قیاس کنم.

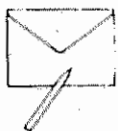
مهدی گفت: من خلیفه خدا یم و مال و جان مسلمین در قبضه اقتدار من است، هر چه از ناحیه من صدور یابد محض حق و عین صواب است.

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حاکم امیکوئسی صلاش دوتیز است!!



**نشانی:**

QYAM IRAN  
C/O C. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



**ایران هرگز نخواهد مرد**